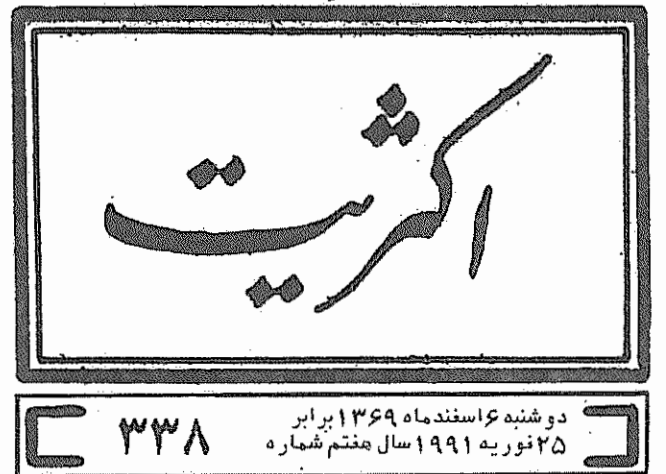


آمریکا جنگ زمینی را آغاز کرد

*** دولت بوش با نادیده گرفتن تمام تلاش های صلح برای پیشبرد اهداف سلطه طلبانه خود دستور آغاز جنگ همه جانبه و قتل عام هزاران انسان را صادر کرد**



به خاطر ۱۷ روز؟

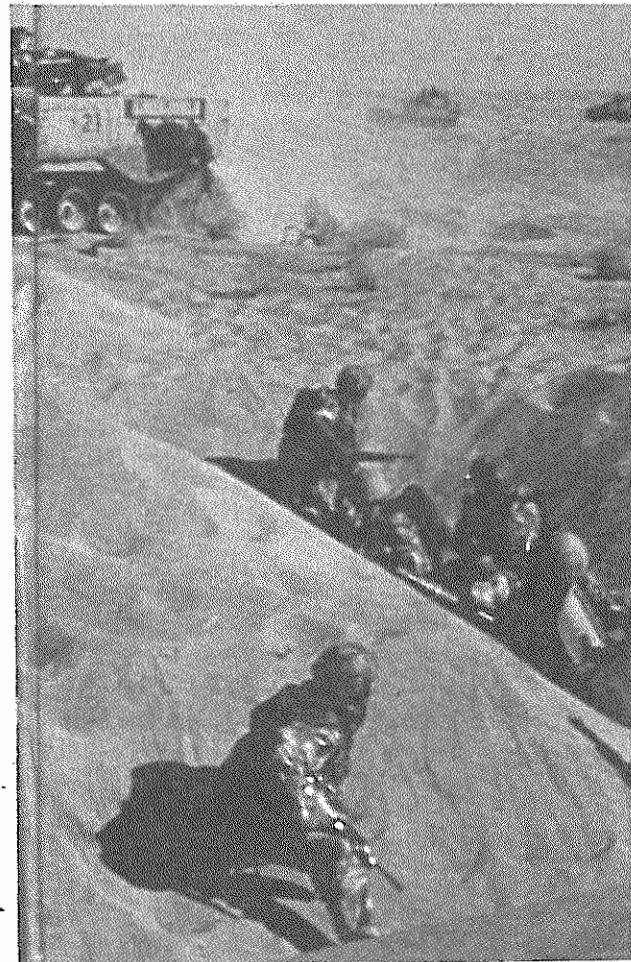
مرحله ای فاجعه بارتر در جنگ خلیج فارس آغاز شده است. جنگ زمینی، سانسور خبری ۱۰۰ درصد جنگ که از سوی ستاد فرماندهی آمریکا برقرار شده است و هدف از آن، پوشیده نگاه داشتن جنایات و فجایع عظیمی است که در جبهه های جنگ می گذرد، اما اخبار جسته و گریخته گوشه هایی از فجایع را در برابر چشم جهانیان قرار داده است. اکنون که جنگ به این مرحله از خود رسیده است، جهان با این پرسش مواجه است: آیا ضرورت داشت که بخاطر ۱۷ روز به چنین جنگ وحشیانه ای دست زده شود؟ آری ظاهر امر موضوع فقط ۱۷ روز است. عراق پذیرفته بود که مطابق پیشنهاد اتحاد شوروی طرف ۲۱ روز نیروهایش را بدون هیچ گونه قید و شرطی از کویت عقب بکشد. آمریکا یک اولتیماتوم ۴ روزه داد و اعلام کرد عقب نشینی باید در ظرف ۴ روز صورت گیرد. اختلاف فقط ۱۷ روز است و حتی کمتر از آن. بوش تقاضای گارباچف برای به تعویق انداختن چند روز حمله زمینی را نیز نپذیرفت. بهایی که برای این اختلاف چند روزه هر دواخت میشود؟ ... اما این تنها ظاهر و سطح مسئله است. آمریکا ۱۷ روز را تحمل نکرد، همانگونه که به نتیجه رسیدن تحریمهای اقتصادی - نظامی را تحمل نکرد و جنگ را آغاز کرد. آمریکا هدفهای دیگری دارد. پایان بحران از طریق به جز شکست قطعی عراق و تاثیر گذاری کشورهای دیگر در روند حل این بحران مورد طبع آمریکان نیست. آمریکا جنگ را می خواهد تا آتایی و یک تازی بدون شریک خود بر جهان و منطقه ماباره اثبات رساند، تا کنترل بی چون و چرای خود بر نفت خاور میانه را تحکیم کند. رژیم عراق را تنبیه میکند تا هرگونه گردنگشی در برابر آمریکا را تنبیه سازد. هدف تحمیل نظم آمریکایی بر جهان است.

تلفات نیروهای خود را ۱۱ نفر اعلام کردند. مطابق اخبار سانسور شده، مقامات نظامی اطلاعات اعلام شده در نخستین ساعات جنگ در مورد پیروزیهای نیروهای چند ملیتی را "تصحیح" کردند. فرمانده یک تیپ زرهی انگلیسی اعلام کرد که مقاومت عراقی ها چشمگیر بوده است. اعلامیه های ستاد فرماندهی عراق، تصویر دیگری از نخستین روز جنگ ارائه داد. به گفته عراقی ها، ارتش عراق

عراق خواست که به دفاع از وطن برخیزند و اعلام داشت که تا آخر خواهد جنگید و حتی یک وجب از خاک عراق را نخواهد داد. بعد از ظهر یکشنبه ژنرال شوارتسکف فرمانده نیروهای آمریکایی در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که نیروهای متحد در نخستین روز تهاجم نظامی به همه اهداف تعیین شده خود دست یافته اند. وی مدعی شد که تلفات نیروهای متحد بسیار کم بوده است و ۵۵۰۰ نفر از نیروهای عراقی نیز به اسارت گرفته شده اند. ساعتهای بعد مقامات آمریکایی

دولت آمریکا با سانسور کامل و بی سابقه بر رسانه های خبری در صدد است از بروز اخبار مربوط به این حمله و جنایاتی که اکنون در کویت و عراق اتفاق می افتد، جلوگیری کند و افکار عمومی را آنگونه که خود می خواهد در جریان وقایع جنگ بگذارد. به گزارش خبرگزاری ها سانسور کامل خبری کامل و ۱۰۰ درصد است و خبرنگاران را به جبهه های جنگ راه نمیدهند. صبح روز یکشنبه صدام حسین در سخنرانی خود اعلام کرد که "مادر جنگها" آغاز شده است. وی از تمام مردم و جوانان

ساعاتی پس از پایان اولتیماتوم خود سرانه جرج بوش، نیروهای چند ملیتی به سرکردگی آمریکا تهاجم زمینی علیه عراق را آغاز کردند. دولت آمریکا حتی پیش از پایان اولتیماتوم، به ژنرال شوارتسکف، فرمانده نیروهای آمریکایی در منطقه اختیار داده بود که هر زمان مناسب دید جنگ زمینی را آغاز نماید. در روز شنبه ۲۳ فوریه دیپلماتها و مقامات آمریکایی بارها تاکید کرده بودند که تهاجم زمینی هر لحظه امکان دارد آغاز شود.



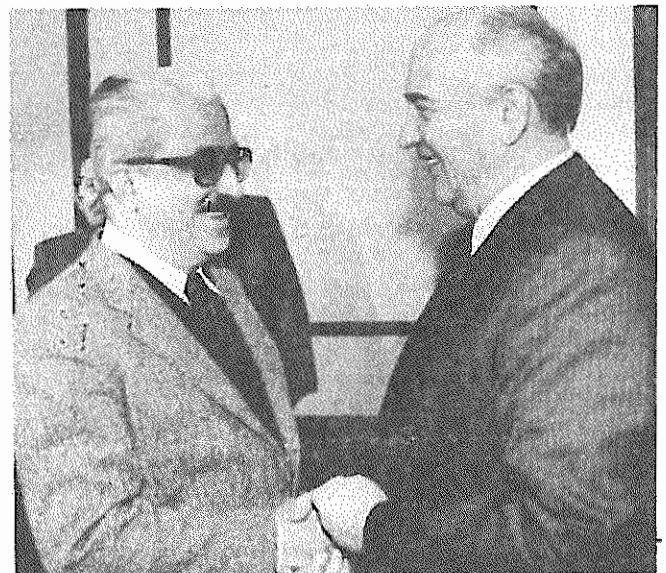
اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گسترش جنگ قبه کاری آمریکا علیه بشریت!

در صفحه ۳
جنگ خلیج فارس و فعالیت های دیپلماتیک در هفته گذشته

وزیر خارجه جمهوری اسلامی که هفته گذشته دیداری از آلمان به عمل آورد، در این اظهار داشت دولت عراق از هنگام اعلام "عقب نشینی مشروط" از کویت در روز جمعه ۲۶ بهمن، تصمیم به خروج نیروهایش از کویت گرفته است. یک روز پس از ملاقات گارباچف و طارق مزیز، جرج بوش طرح صلح شوروی را رد کرد و گفت این طرح "در مقایسه با آنچه ضروری است، ناکافی" است. بوش تاکید کرد آمریکا وارد معامله با عراق نخواهد شد.

سرانجام نیمه شب ۲۱ فوریه با اعلام پذیرش طرح صلح شوروی توسط عراق، فعالیت های دیپلماتیک برای صلح، در تقابل با مشی جنگ طلبانه آمریکا به ثمر رسید. در زیر گزارشی از این فعالیت ها طی هفته گذشته را می خوانید:

هفته گذشته، فعالیت های دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ خلیج فارس گسترش یافت. طارق مزیز وزیر خارجه عراق شامگاه یکشنبه ۲۸ بهمن (۱۷ فوریه) از طریق تهران وارد مسکو شد. وی روز دوشنبه ۲۹ بهمن با میخائیل گارباچف دیدار کرد. رئیس جمهور شوروی در این دیدار طرح صلحی به طارق مزیز ارائه کرد که به گفته منابع شوروی، بابر خورد "توام باعلاقه و تفاهم" وزیر خارجه روبرو شد. جزئیات این طرح اعلام نگردید. گارباچف پس از ملاقات با طارق مزیز سران کشورهای غربی، از جمله جرج بوش را تلفنی در جریان پیشنهادهای خود گذاشت. ولایتی



مجلس خبرگان تشکیل شد

نخستین اجلاس این مجلس، نمایش وحدت ائتلاف حاکم علیه تندروها بود

آیت الله مشکینی با ۷۳ رأی مجدداً به سمت ریاست خبرگان انتخاب گردید و هاشمی رفسنجانی با ۷۲ رأی به عنوان نایب رئیس اول برگزیده شد. خامنه ای در پیامی که برای خبرگان ارسال داشت، این مجلس را ضامن حفظ و بقای "نظام" نامید.

نخستین اجلاس دومین دوره مجلس خبرگان روز چهارشنبه اول اسفند ۶۹ (۲۵ فوریه) در تهران گشایش یافت. این اجلاس تنها یک روز ادامه داشت و ۷۴ نفر از خبرگان در آن حضور داشتند. دستور جلسه نخستین اجلاس دومین دوره خبرگان، انتخاب هیئت رئیسه بود. مطابق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی

بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی و طرح صلح شوروی

هفته گذشته و به دنبال شکست هاشمی رفسنجانی برای بدست گرفتن ابتکار صلح در جنگ خلیج فارس، رژیم تهران برای پذیرش طرح شوروی از جانب عراق تلاش های شدید و گسترده ای انجام داد.

سفر ولایتی به آلمان و فرانسه

سفر هلی اکبر ولایتی به آلمان و سپس فرانسه مهمترین اقدام جمهوری اسلامی در این راستا بود. ولایتی روز دوشنبه ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) در راس یک هیئت سیاسی به آلمان رفت. وی در جریان اقامت ۳ روزه خود در این کشور با مقامات بلند پایه آلمانی از جمله هلموت کهل صدراعظم این کشور، گنشر وزیر خارجه و یورگن موله مان وزیر اقتصاد دیدار و گفتگو کرد. ولایتی در دومین روز اقامت خود در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی شرکت کرد. وی در این کنفرانس مجدداً بر تمایل

بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی از پذیرش طرح صلح شوروی توسط عراق با شادمانی استقبال کرد و آن را پیروزی دیپلماسی خود و انمود ساخت. در همان نخستین ساعات اعلام پذیرش این طرح از سوی عراق، کمال خرازی سفیر ایران در سازمان ملل متحد از توافق شوروی و عراق اعلام حمایت کرد و گفت: با پذیرش چنین طرحی از سوی عراق، متحدان دیگر نمی توانند حمله زمینی خود را توجیه کنند. امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران نیز ساعتهای بعد در خطبه های نماز جمعه سوم اسفند ماه گفت: با پذیرش طرح از سوی عراق امید بازگشت صلح به منطقه بیشتر شده است. وی با انتقاد از آمریکا و متحدانش افزود: اکنون که عراق طرح صلح را پذیرفته، آنها نباید به جنایات خود ادامه دهند. وی تاکید کرد: آنچه مورد نگرانی مردم منطقه است، باقی ماندن نیروهای آمریکایی در منطقه است. در روزهای بعد، سایر مقامات جمهوری اسلامی نیز از توافق عراق و شوروی اعلام رضایت و پشتیبانی کردند.

در این شماره

سیمای بی نقاب سلطنت طلبان

کنگره حزب دمکراتیک چپ ایتالیا

فدرالیسم مسئله ایران نیست

جنگ علیه محیط زیست

صفحه ۵

صفحه ۸

صفحه آخر

جمهوری اسلامی و ...

بقیه از صفحه اول

جمهوری اسلامی به یافتن یک راه حل سیاسی تاکید نمود و گفت که این راه حل باید بر عقب نشینی کامل و بدون قید و شرط عراق از کویته و عقب نشینی همزمان نیروهای خارجی از منطقه متکی باشد. وی گفت: اگر دو طرف این مهم را بپذیرند، آنگاه می توان نحوه اجرای آن را دنبال کرد. ولایتی خاطر نشان ساخت که بطور مثال نیروهای سازمان ملل می توانند مابین نیروهای عراق و غربی مستقر شوند و سپس عقب نشینی آغاز شود.

ولایتی در جریان اقامت کوتاه خود در فرانسه با فرانسوا میتران رئیس جمهور و رونالد دوما وزیر امور خارجه این کشور، ملاقات کرد. او هنگام بازگشت به تهران نتایج گفتگوهای خود در آلمان و فرانسه را مثبت و سازنده خواند و گفت: نظرات مقامات آلمانی در زمینه بحران، تشابه زیادی به ایران دارد و آنها روی حل صلح آمیز بحران، عقب نشینی عراق از کویته، بازگشت استقلال به این کشور، و تامین امنیت منطقه با حضور کشورهای خود منطقه تاکید دارند. وزیر خارجه رژیم مذاکره با مقامات فرانسوی را "بسیار سازنده" نامید و ابراز امیدواری کرد که مشورت های دو کشور تداوم یابد.

در راستای تلاش های دیپلماتیک جمهوری اسلامی برای قطع جنگ هفته گذشته هاشمی رفسنجانی نیز طی دو تماس تلفنی با تورگوت اوزال و حافظ اسد روسای جمهوری ترکیه و سوریه مذاکره کرد. رفسنجانی در تماس تلفنی خود با اوزال از وی خواست تا همه تلاش های خود را برای تشویق کشورهای غربی جهت خویشتن داری از آغاز یک حمله زمینی به کار گیرد تا از این فرصت استفاده شود و عراق تشویق به برداشتن گام های عملی در جهت عقب نشینی از خاک کویته گردد. هر چند اوزال از تلاش های دولت رفسنجانی برای برقراری صلح تشکر کرد، اما هفته گذشته در جریان یک مصاحبه مطبوعاتی مخالفت خود با طرح صلح شوروی را اعلام داشت و گفت جنگ باید تا سرنگونی صدام حسین ادامه یابد. جمهوری اسلامی توانست با حمایت از طرح شوروی، نقش فعالتری در اقدامات دیپلماتیک

در جهت قطع جنگ برعهده گیرد. آنچه که در دیپلماسی جمهوری اسلامی نسبت به بحران کنونی جای اول را دارد، نگرانی نسبت به ساختار امنیتی و تحولات منطقه بعد از پایان جنگ است. دولت هاشمی رفسنجانی علیرغم تمایلات آشکار و پنهان برای نزدیکی به آمریکا و هادی سازی رابطه خود با این کشور، مایل نیست که آمریکا پس از جنگ نفوذ بلامنازهی در منطقه پیدا کند. و به ویژه نیروهای خود را در آنجا نگاه دارد. تلاش های جمهوری اسلامی برای قطع جنگ، در این واقعیت نهفته است که این رژیم علیرغم رضایت اعلام شده از انهدام ماشین جنگی عراق و رفع خطر آن به عنوان یک رقیب نیرومند منطقه ای، به شکست کامل عراق در جنگ نیز راضی نیست و آن را عاملی برای آتایی بی چون و چرای آمریکا در خاور میانه و خلیج فارس می شناسد.

تلاش های صلح جمهوری اسلامی از ملاحظه دیگری نیز ناشی می شود. این رژیم به دلیل اتخاذ سیاست بی طرفی نمی تواند در حل نظامی بحران نفع چندانی داشته باشد و در تحولات پس از جنگ نقش فعالی برعهده گیرد. اما سوق این بحران به راه های مسالمت آمیز، حکومت اسلامی را به دلیل تسلطش بر کشوری بزرگ و سوق الجیشی از موقعیتی مناسب تر در تحولات آتی برخوردار خواهد ساخت. رژیم تهران پس از نوسان ها و سردر گمی های روزهای آغاز جنگ، سیاست خود را در این زمینه روشن تر کرده و تلاش جهت ایجاد نزدیکی بیشتر با شوروی و فرانسه و در صورت امکان سایر کشورهای اروپایی و ایجاد قطبی در برابر آمریکا و متحدین منطقه ای اش می باشد. فعال شدن سیاست خارجی شوروی، ارایه طرح صلح آن کشور و ایجاد انعطاف در مواضع عراق جمهوری اسلامی را برای پیشبرد این سیاست از تحریک جدیدی برخوردار ساخت و آن را به حمایت فعال از این طرح صلح برانگیخت. پذیرش طرح صلح گارباچف از سوی عراق، امکانات بیشتری را برای انبای نقش بزرگتری در تحولات آتی منطقه در اختیار رژیم جمهوری اسلامی قرار داده است.

مجلس خبرگان تشکیل شد از یکدیگر!

آخوندهای شرکت کننده در این مجلس، پس از پایان اجلاس خود به دیدار خامنه ای شتافتند. وی در سخنرانی خود به تعریف و تمجید از مجلس خبرگان پرداخت، اما موضوع اصلی در سخنرانی او حمایت و پشتیبانی بود. او گفت: حمایت و پشتیبانی بدون قید و شرط از مسئولان کشور، به ویژه مسئولان اجرایی، به خصوص رئیس جمهور محترم که خود را وقف کشور و ملت کرده اند یک وظیفه مهم به شمار میرود. او افزود: تذکر و انتقاد دو ستانه و برادرانه به معنای عدم حمایت نیست، بلکه طرح مطالب خلاف واقع و حمله کردن و متهم کردن مسئولان از سوی هر که که باشد خیانت است. او پس از این سخنان که بطور مشخص متوجه تندروهای حکومتی بود، به دلجویی ظاهری از آنان نیز پرداخت و گفت: کسانی که به مجلس خبرگان نیامدند شخصیت و قدر معنوی آنان محفوظ است و این نشانه عدم صلاحیت آنان نیست، بلکه بسیاری از آنها صلاحیت های بالا و والایی هم دارند و به صدق و صفا و جفا و فی سبیل الله مشهورند و در مراحل گوناگون انقلاب بوده و هستند.

خبرگان پس از آن به مزار خمینی رفتند و در آنجا پشت سر سیداحمد خمینی نماز خواندند. سپس "یادگار امام" برای آنان سخنرانی کرد، موضوع اصلی سخنرانی سیداحمد نیز دفاع از رفسنجانی بود. وی گفت: شخصی در راس کارهای اجرایی کشور قرار گرفته که سالیان سال برای اسلام شکنجه شده و زجر دیده است و امروز برای دفاع از آرمانهای امام از تمام وجود خود مایه می گذارد و ما باید با در نظر

مجلس خبرگان تشکیل شد

گرفتن مشکلات مردم راه را برای ایشان هموار کنیم. سیداحمد، هاشمی رفسنجانی رشته سخن را به دست گرفت. اول قول داد که از راه خمینی دفاع کند و نگذارد خط او فراموش شود و "آنچه امام برای آن می سوخت و تلاش می کرد از دست برود". وی سپس به تعریف متقابل از خامنه ای و سیداحمد خمینی پرداخت. رفسنجانی از تصمیم مجلس خبرگان اول در مورد انتخاب خامنه ای دفاع کرد و گفت: از کاری که کردیم کاملاً راضی هستیم. وی سپس بطور غیرمستقیم تندروها که مشروعیت انتخابات و انتخاب شدگان را به زیر سوال برده اند حمله کرد و از درستی انتخابات، شرکت گسترده مردم و انتخاب "چهره های پیشتاز انقلاب و شایسته" تجلیل کرد. وی در مورد سیداحمد خمینی فت: خاندان حضرت امام خصوصاً برادر گرانقدرمان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی با همه همت خود تلاش می کنند تا نگهبان راه و افکار و اندیشه های امام باشند و همچون چراغی در میان ما حضور دارند که امت ما مسلماً قدر این موقعیت را می شناسند.

یک شب بعد، رفسنجانی خبرگان را به شام دعوت کرد و آنها را در جریان آخرین تحولات بحران خلیج فارس و اقدامات جمهوری اسلامی در این زمینه و مسایل داخلی قرار داد.

اجلاس یک روزه مجلس خبرگان، این در ظاهر امر و قبل از هر چیز نمایش وحدتی بود میان ائتلاف حاکم خامنه ای - رفسنجانی

علیه تندروهایی که با قلبهایی دردمند در پشت در این مجلس ماندند و به داخل آن راه داده نشدند.

آمریکا جنگ زمینی را آغاز کرد

مواضع آمریکاییان به اندازه نبوده که به شروع چنین جنگی بیاورند. با اعلام پذیرش طرح صلح شوروی از سوی صدام حسین در نخستین ساعات بامداد پنجشنبه ۲۱ فوریه ۹۱، امید به قطع جنگ و جلوگیری از نبرد زمینی جهان را فراگرفت. بسیاری از دولتها، مجامع و احزاب با حمایت از این طرح صلح خواهان قطع جنگ شدند و ابتکار صلح گارباچف را مورد تأیید قرار دادند. کشورهای بازار مشترک اروپا، منجمله کشور فرانسه که نیروی نظامی قابل توجهی نیز در منطقه مستقر کرده است، طرح صلح شوروی را یا صریحاً یا با جملات دیپلماتیک به عنوان راهی برای قطع جنگ مورد ارزیابی قرار دادند. اما دولت جرج بوش این طرح صلح را رد کرد و بایک اولتیماتوم خودسرانه عراق رادر برابر تسلیم بدون قید و شرط و یا جنگ قرار داد. مطابق این اولتیماتوم دولت عراق می بایست ظرف ۴۸ ساعت شهر کویته و ظرف ۴ روز تمام شیخ نشین کویته را بدون هیچگونه قید و شرطی ترک کند. همانگونه که معلوم بود، عراق اولتیماتوم قدرمنشانه دولت آمریکا را رد کرد. شوروی برنامه ای برای خروج نیروهای عراقی از کویته ظرف ۲۱ روز ارائه داد. در آخرین ساعات شبی که جنگ زمینی آغاز شد، تلاش های بسیاری از جمله بوسیله سفرای چین و شوروی در سازمان ملل متحد برای دستیابی به یک توافق بینابینی بین طرح صلح شوروی و اولتیماتوم آمریکا صورت گرفت. گارباچف از بوش خواست که حمله زمینی را ۴۸ ساعت به تعویق اندازد. اما دولت آمریکایی خواست جامعه جهانی واقعی نهاد. در ساعات ۳/۵ شب یکشنبه ۲۴ فوریه ۹۱ تانکهای آمریکایی به فرمان جرج بوش برای قتل عام و له کردن انسانها به حرکت در آمدند.

تبعاجات متحدین را دفع کرده و تلفات بسیاری به آنها وارد آورده است. بنا به اطلاعات پراکنده نیروهای آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی از چندین جبهه حمله زمینی را که بزرگترین حمله پس از جنگ دوم جهانی نامیده شده تصرف بصره است. دولت آلمان از متحدین در جنگ پشتیبانی کرده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه میتران رئیس جمهور فرانسه بر ضرورت ورود نیروهای نظامی غربی به خاک عراق تأکید کرده است. گفته میشود آمریکاییان از سربازان حرب شرکت کننده در ائتلاف در خطوط مقدم استفاده میکنند. سربازان مصری از جمله این سربازان هستند.

رژیم جمهوری اسلامی در نخستین واکنش های رسمی خود از شروع جنگ زمینی ابراز تأسف کرد و تأکید نمود که بر مواضع خود باقی خواهد ماند. بنا به گفته معاون وزارت امور خارجه آمریکا، دولت بوش ساعاتی قبل از حمله، از طریق سفارت سوئیس در تهران، ایران را در جریان اقدام خود مبنی بر شروع جنگ قرار داده بود و از دولت اسلامی خواسته بود که موضع بیطرفی خود را حفظ کند.

شروع جنگ زمینی تحریک جدیدی در جنبش صلح پدید آورده است. در مادرید و بارسلون به دعوت سندیکاها و سازمانهای صلح، هفتاد هزار تن در اعتراض به جنگ دست به تظاهرات زدند. کشورهای عربی نیز با اوج تازه ای از تظاهرات ضد جنگ و آمریکا مواجه شده اند. دانشجویان مصری در قاهره علیه شروع جنگ زمینی تظاهرات کردند. دولت اتحاد شوروی نیز از شروع جنگ ابراز تأسف کرد. در بیانیه دولت این کشور تأکید شده است که اختلاف مابین طرح صلح شوروی و

◀ بقیه از صفحه اول

جنگ خلیج فارس و فعالیت‌های دیپلماتیک

طارق هزیز به‌ارائه کرده‌است، "یک برنامه عمل مشخص" است. در آن روز این سخنگو از دادن اطلاعات پیرامون جزئیات طرح خودداری و تنها به گفتن این نکته اکتفا کرد که پیشنهاد شوروی متضمن "موضع اصولی شوروی مبنی بر عقب نشینی عراق از کویت" است.

طارق هزیز که از سوی سعدون حمادی معاون نخست وزیر عراق همراهی می‌شد، بلافاصله پس از ملاقات با گارباچف عازم تهران شد تا از طریق ایران به کشورش باز گردد. دولت شوروی خاطر نشان کرد که انتظار دارد عراق "بلافاصله" به طرح صلح گارباچف پاسخ دهد.

سخنگوی رئیس جمهور شوروی مذاکرات طارق هزیز در مسکو را "بسیار سازنده" خواند و وی در پاسخ به این سؤال که آیا طرح صلح شوروی برای حل بحران خلیج فارس ایجاد امید می‌کند یا نه، گفت: "حتی فراتر از این". این سخنگو افزود و ابتکار شوروی "با توجه به وضعیت واقعی و با این هدف که از گسترش باز هم بیشتر خونریزی جلوگیری شود" طراحی شده و از جمله، پیشنهاد ۲۶ بهمن عراق مبنی بر خروج از کویت تحت شرایط معین را در نظر گرفته‌است.

سخنگوی رئیس جمهور شوروی گفت هنوز معلوم نیست مذاکرات مسکو بتواند تهاجم زمینی آمریکا را به تعویق بيفکند. گارباچف قبل از دیدار با طارق هزیز طی نامه‌ای از جرج بوش خواسته بود آغاز حمله زمینی به پس از مذاکرات وزیر خارجه عراق در مسکو موکول شود. روزنامه لوموند چاپ پاریس روز ۱۸ فوریه (۲۹ بهمن) گزارش داد گارباچف (۲۳ تا ۳۶ ساعت) فرصت دارد که مذاکرات خود با عراق را به موفقیت برساند.

روز دوشنبه ۲۹ بهمن یک مقام دولتی آمریکا گفت تنها یک "پرخاش بسیار قابل توجه" عراق می‌تواند آغاز جنگ زمینی را به تعویق اندازد. یک سخنگوی پنتاگون اعلام کرد عملیات نظامی علیه عراق ابتکار صلح شوروی ادامه دارد و به فرماندهی نیروهای آمریکا در خلیج فارس "دستوری برای تغییر وظایف داده نشده‌است".

ژنرال مصطفی طلاس وزیر دفاع سوریه از مذاکرات شوروی و عراق انتقاد کرد. وی در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فیگارو گفت شوروی بعد از این گفتگوها پیشیمان خواهد شد زیرا پیشنهادهای عراق یک "ترند" بیش نیست.

رفسنجانی روز ۲۹ بهمن در تهران گفت برای صلح در خلیج فارس چشم‌اندازهای امیدوار کننده‌ای وجود دارد. وی افزود: "تلاش‌های متمرکز" برای پایان دادن به نبرد باید ادامه یابد.

جرج بوش روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن (۱۹ فوریه) در دیدار با رهبران کنگره آمریکا از اینکه گارباچف یک نسخه از طرح صلح خود را برای اوارسال داشته‌است، اظهار رضایت کرد و گفت که دولت آمریکا شامگاه دوشنبه ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) نظر خود را درباره این طرح به اطلاع شوروی رسانده است. بوش گفت: "نه معامله‌ای با عراق صورت خواهد گرفت و نه امتیازی داده خواهد شد." وی افزود: "پرزیدنت گارباچف از من خواهش کرد

جزئیات پیشنهادش محرمانه بماند، و من نیز این جزئیات را محرمانه تلقی می‌کنم تا بتوان طرح مزبور را به دقت بررسی کرد."

در مسکو اعلام شد جزئیات طرح صلح گارباچف تا قبل از پاسخ عراق علنی نخواهد شد.

طارق هزیز در بازگشت از مسکو در تهران با رفسنجانی ملاقات کرد. وزیر خارجه عراق در این دیدار گفت: "پذیرش قطعنامه ۵۹۷ سازمان ملل و آغاز مذاکرات، گام مهمی است که ما کماکان بدان پایبندیم." طارق هزیز به شرایط عراق برای پذیرش این قطعنامه اشاره‌ای نکرد. نخست قرار بود طارق هزیز روز ۳۰ بهمن وارد بغداد شده پس از کسب تکلیف از رهبری عراق در همان روز به مسکو باز گردد. اما شامگاه چهارشنبه اول اسفند هنوز طارق هزیز وارد مسکو نشده بود.

سخنگوی رئیس جمهور شوروی در مسکو اعلام کرد طرح صلح گارباچف مقایسه با قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد بحران کویت نیست.

روز دوشنبه ۲۹ بهمن مارلین فیتز واتر سخنگوی کاخ سفید در گفتگو با خبرنگاران خاطر نشان کرد که ایالات متحده پیش‌تر روی پیروزی نظامی بر عراق حساب می‌کند تا موفقیت تلاش‌های دیپلماتیک. این سخنگو گفت در حال حاضر برای بیرون راندن عراق از کویت "همه امیدها متوجه جنگ هوایی و زمینی است."

ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی طی یک کنفرانس مطبوعاتی در بن اظهار داشت در مذاکرات سران جمهوری اسلامی با طارق هزیز در تهران روشن شد که بغداد "مصمم است قطعنامه ۵۹۷ را اجرا کند و بدون تید و شرط از کویت بیرون رود".

ولایتی به نقل از طارق هزیز گفت خواست‌های تصریح شده در بیانیه ۲۶ بهمن شورای فرماندهی انقلاب عراق نباید به عنوان پیش‌شرط‌های عقب نشینی از کویت، بلکه به عنوان موضوعاتی تلقی شود که باید مورد بررسی قرار گیرد. رهبری عراق در بیانیه ۲۶ بهمن خود از جمله خواهان خروج نیروهای آمریکا و متحدانش از منطقه ظرف یک ماه، تخلیه مناطق اشغالی فلسطین، سوریه و لبنان از سوی اسرائیل، تأمین مخارج بازسازی عراق از سوی دولت‌های متخاصم با این کشور و بخشودگی همه بدهی‌های خارجی عراق شده بود.

ولایتی در کنفرانس مطبوعاتی خود در بن بر موضع بیطرفی جمهوری اسلامی در جنگ خلیج فارس تأکید کرد و خواهان خروج نیروهای بیگانه از منطقه پس از عقب نشینی عراق از کویت شد.

سخنگوی رئیس جمهور شوروی در مورد اینکه طرح صلح گارباچف به اطلاع رهبران اقدام کشورها رسیده‌است، از برد و افزود دولت‌های چند کشور دیگر نیز در جریان این طرح قرار گرفته‌اند، اما خاطر نشان کرد که عربستان سعودی و اسرائیل از زمره این کشورها نبوده‌اند، زیرا "هر چه جمع مطلعین کوچکتر باشد بهتر است." سخنگوی گارباچف در مورد تهاجم زمینی احتمالی به عراق گفت: "ما با چنین تهاجمی موافق نیستیم. مهم این است که استخوان بندی

این کشور (کویت) نابود نشود. چنین تهاجمی، به معنای خسارات و ویرانی‌های گسترده خواهد بود. همین امر مهمترین هلت پیشنهاد ما به عراق است."

الکساندر بسمرتیخ وزیر خارجه شوروی اظهار داشت احیای کویت به مثابه یک دولت مستقل، پیش شرط حل بحران خلیج فارس است. وی روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن (۱۹ فوریه) طی نطقی در پارلمان شوروی در همین حال افزود مسکو می‌خواهد عراق "دولتی شکوفا با تمامیت ارضی" باشد، دولتی که "نقش قابل توجهی در جامعه جهانی ایفا کند."

آندره گراچف یکی از مشاوران گارباچف در مصاحبه‌ای گفت صدام حسین در جنگ خلیج فارس نه تنها از لحاظ نظامی، بلکه همچنین از لحاظ سیاسی و اخلاقی بازنده خواهد بود. گراچف افزود پس از این شکست، به‌همل آوردن نتیجه‌گیری‌های لازم به عهده ملت عراق است. این مقام شوروی گفت تهاجم زمینی نیروهای آمریکا و متحدانش "برای ارتش صدام، کشور عراق، مردم عراق و احتمالاً خود صدام مرگ‌آور خواهد بود."

اکثر وزرای خارجه ۱۲ کشور عضو بازار مشترک اروپا از طرح صلح شوروی ابراز رضایت کردند. این وزرا در نشست فوق‌العاده خود در لوکزامبورگ خاطر نشان کردند که طرح شوروی نشان می‌دهد این کشور به ائتلاف ضدعراقی وفادار است و از قطعنامه سازمان ملل دایر بر عقب نشینی بدون قید و شرط عراق از کویت عقب نشینی نکرده است. گنشر وزیر خارجه آلمان گفت پس از عقب نشینی از کویت، عراق می‌تواند مسائل دیگر را "مطرح" کند.

گزارش‌های غیر رسمی حاکی است پیشنهاد شوروی متضمن بقای رژیم حاکم بر عراق است. در حاشیه اجلاس وزرای خارجه بازار مشترک گفته شد وزیر خارجه هلند از این بخش طرح شوروی به عنوان مداخله در امور عراق انتقاد کرده‌است.

هفته گذشته شهرهای عراق همچنان مورد حملات شدید هوایی و موشکی قرار گرفت. شب سه‌شنبه ۳۰ بهمن، بغداد چند ساعت بمباران شد. خبرنگاران خارجی مستقر در هتل رشید بغداد گزارش دادند بیش از ۳۰ انفجار در این شب هتل مزبور را که در یکی از محلات جدید بغداد قرار دارد، تکان داد. شدت انفجارها به حدی بود که حتی در پناهگاه‌ها نیز دود و غبار ایجاد کرد. آتش سوزی‌های ناشی از اصابت بمب‌ها و موشک‌های بالدار تا یک کیلومتری دیده می‌شد. صبح روز سه‌شنبه، محله مزبور پراز ویرانه ساختمان‌ها و ترکش بمب‌ها بود.

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد شهرهای جنوب عراق مورد بمباران‌های شدید قرار گرفته است. بار دیگر صدای انفجارها در آبادان و خرمشهر شنیده شد. صبح روز سه‌شنبه بصره دوباره مورد حمله هوایی قرار گرفت. در این روز عراق از ۶۵ حمله هوایی آمریکا و هم پیمانانش به اهداف غیرنظامی خبر داد. رادیو بغداد به نقل از اطلاعاتی شمار ۵۴ فرماندهی ارتش عراق گفت: "آمریکا و صهیونیست‌های جنایتکار و هم پیمانانشان در ۲۴ ساعت گذشته به حملات وحشیانه خود برای خرد کردن روحیه مردم عراق ادامه دادند، اما در این کار با شکست مواجه شدند."

در این اطلاعیه آمده‌است طی ۲۴ ساعت، نیروهای فربی ۲۴۴ بار حملات هوایی انجام داده‌اند که ۱۷۹ مورد آن علیه ابدانی در "جبهه جنوب"، یعنی جنوب عراق و کویت بوده‌است.

هفته گذشته برای نخستین بار یک کشتی جنگی آمریکایی به یک مین دریایی برخورد و آسیب جزیی دید. در شمال خلیج فارس، در نزدیکی سواحل کویت، بزرگترین تمرکز کشتیهای جنگی از هنگام جنگ کره در چهل سال پیش انجام گرفته است. این نیرو شامل ۳۱ "واحد"، از جمله رزمناوها، ناو هواپیمابر، ناوهای موشک‌انداز و ناوهای نغیر است. بیش از ۷۰ هزار تنگنادر دریایی آمریکا بر هر شه این کشتی‌ها آماده پیاده شدن در سواحل کویت‌اند.

به گفته یک ژنرال فرانسوی، در شمال عربستان نیروهای ائتلاف ضدعراقی آماده حمله زمینی‌اند. عملیات اکتشانی گسترش یافته‌است و در مواردی، نیروهای غربی دست به پیشروی‌هایی زده‌اند. برای گمراه کرده عراقی‌ها، این نیروها دائماً در حال حرکت‌اند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد تعداد فزاینده‌ای از کودکان و سالخوردهگان عراقی که به علت حملات هوایی متغتن، از شهرهای العماره و ناصریه در جنوب عراق به بیابان‌های اطراف گریخته‌اند، در آنجا به علت فقدان پزشکی و سوء تغذیه، در معرض خطر مرگ قرار دارند. جمهوری اسلامی برای پذیرش ۱۰۰ هزار آوارم عراقی اعلام آمادگی کرده‌است. سعودون حمادی معاون نخست‌وزیر عراق طی دیدار هفته‌گذشته خود از تهران گفت در ۲۶ روز اول جنگ خلیج فارس، حملات هوایی و موشکی به عراق و کویت به‌مرگ ۲۰ هزار نفر و مجروح شدن ۶۰ هزار تن انجامیده است. این گزارش که در روزنامه جمهوری اسلامی انتشار یافت، به تعداد قربانیان نظامی و غیر نظامی اشاره‌ای نمی‌کند. به گفته حمادی، خسارات ناشی از حملات نیروهای چند ملیتی به ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود.

توزگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه طی اظهاراتی در شهر آدانای این کشور خواهان سرنگونی هر چه سریع‌تر صدام حسین شد. وی گفت باید "گمر صدام را شکست تا جنگ زودتر تمام شود"، و در فیر این صورت "گمر ملت عراق شکسته خواهد شد." اوزال افزود محو رژیم خطرناکی مانند رژیم عراق به سود ترکیه است، و از این رو به نیروی هوایی آمریکا اجازه داده شده است از پایگاه هوایی اینجریلیک ترکیه به عراق حمله کند. رئیس جمهور ترکیه گفت کشورش نسبت به مشارکت در جنگ، در مذاکرات صلح نقش بیشتری خواهد داشت.

در طول هفته گذشته گزارش‌های فزاینده‌ای از نبردهای پراکنده زمینی در جنگ خلیج فارس انتشار یافت. همزمان با این نبردها جرج بوش گفت تصمیم به آغاز تهاجم گسترده زمینی را شخصاً خواهد گرفت. رئیس جمهور آمریکا گفت اشغال کویت توسط عراق در آینده "بسیار بسیار نزدیک" پایان خواهد یافت.

طبق برآورد جمعیت بین‌المللی پزشکان علیه جنگ هسته‌ای، در جنگ زمینی خلیج فارس حداقل سه هزار و حداکثر ۴۵ هزار نظامی آمریکایی کشته خواهند شد. این پیش‌بینی حاکی

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

گسترش جنگ،

تبهکاری آمریکا علیه بشریت!

سرانجام جنگ افروزان آمریکایی حمله زمینی گسترده به عراق و کویت را آغاز کردند و جنگ ضد بشری خلیج فارس را در صبحدم امروز به مرحله فاجعه بارتر نبرد همه جانبه زمینی، دریائی و هوایی گسترش دادند.

یورش چکمه پوشان آمریکایی در شرایطی آغاز شد که حکومت عراق طرح صلح پیشنهادی اتحاد شوروی را پذیرفته و برای تخلیه کویت در فاصله سه هفته بعد از استمرار آتش بس اعلام آمادگی کرده بود و همه شرایط برای قطع جنگ و خروج اشغالگران عراقی از کویت بدون وقوع فاجعه تازه مهیا شده بود.

شتاب جنون آمیز کاخ سفید در آغاز جنگ زمینی یکبار دیگر نشان داد که امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس اهدافی ضد بشری را تعقیب میکند و "آزاد سازی کویت" تنها بهانه ایست برای سرپوش نهادن بر اهداف واقعی آمریکا.

حکومت بوش که در راستای منافع انحصارات نظامی و نفتی و به قصد تأمین و تثبیت مقام ژاندارمی انحصاری آمریکا به خلیج فارس لشکر کشید، به خواست بشریت مبنی بر توقف جنگ و قعی نگذاشت و به ندای صلح طلبی جهانیان همانگونه پاسخ داد که صدام حسین در آغاز اشغال کویت داده بود.

دولت آمریکا در هراس از افکار عمومی مردم آمریکا و بشریت مترقی، سانسور مطلق را بر رسانه‌های گروهی اعمال کرده‌است تا بتواند قتل‌عام مردم بیگناه عراق را که به بهانه نابودی ماشین جنگی صدام حسین صورت میگیرد، از چشم جهانیان پنهان بدارد.

در حمام خونی که اینک در صحرای عربستان و کویت به راه افتاده، هزاران سرباز عرب، آمریکایی، و اروپائی قربانی جنون توسعه طلبی صدام حسین و عظمت طلبی کاخ سفید شده و میشوند. اگر تادیروز "آزاد سازی کویت" مستمسک پنتاگون برای این جنگ افروزی و وحشیانه بود، امروز پس از آنکه عراق تخلیه کویت را پذیرفت، هیچ منطق و بهانه‌ای نمیتواند تداوم عملیات وحشیانه "طوفان صحرا" را توجیه کند. در جنگ جنون آمیزی که هر دو طرف آن تجاوزگرانی خونخوار و ضد انسانیت، این تنها حقیقت، آزادی، حرمت و کرامت انسان است که در آستانه قرن بیست و یکم در مسلخ بربریت و توحش قربانی میشود. این جنگ لکه ننگی بر دامان بشریت و بیانگر این حقیقت در دناک است که هنوز در جهانی که میتوان و باید خانه امن انسانها باشد، جمعی جنایتکار تحت نام "سیاستمدار" مقدرات مردم را به بازیچه امیال پست و حیوانی خویش بدل میسازند. این جنگ نه آنکه به بند کشیده علیه انحصارات فارتگر میکند، جنگ رهایی بخش دنیای به بند کشیده علیه انحصارات فارتگر جهانی است و نه آنطور که کاخ سیاه واشنگتن مدهی است، نبرد در راه آزادی و استقلال ملتها. این وحشی گری جنون آمیز، درگیری توسعه طلبانه یک دیکتاتور ماجراجو و خونریز از یک سو و عظمت خواهی و برتری طلبی حکومت انحصارات نفتی و نظامی از سوی دیگر است و هم از این رو است که بشریت مترقی علیه تداوم آن پیکار میکند.

مردم میهن ما که داغ زخم جنگی هشت ساله را بر بدن دارند، درد و رنج مردم ستمدیده دو کشور همسایه، عراق و کویت را که قربانیان اصلی جنون صدام و بوش‌اند، با تمام وجود درک میکنند و سران وحشی حکومت عراق و سردمداران برتری طلب آمریکا را جنایتکار جنگی میشناسند.

ما ضمن اعلام انزجار همیق نسبت به این جنگ ضد انسانی، مراتب تاسف همیق خود را از نقش منفی شورای امنیت سازمان ملل متحد که با تصویب قطع نامه اولتیماتوم تیغ در دست زنگی مست نهاد، ابراز میداریم و بر این باوریم که وظیفه سازمان ملل متحد نه صدور جواز جنگ که حفظ صلح به هر قیمت است.

ما از سازمان ملل متحد می‌طلبیم که در اس‌پیکار بشریت برای قطع جنگ قرار گیرد و با بسیج همه امکانات علیه جنگ طلبی آمریکا، خطای فاحش خویش در آغاز و تداوم این جنگ را جبران کند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، ضمن تأیید اقدامات رژیم جمهوری اسلامی برای قطع جنگ، مراتب نفرت خود را از یاهو سرائی‌های نوکران ایرانی آمریکا که به دفاع از جنگ و حمایت از چکمه پوشان آمریکایی برخاسته‌اند، ابراز میدارد.

علیه جنگ طلبی میهنان شریف و آزاده را به شرکت گسترده در پیکار جهانی میخوانیم و ایمان داریم که بشریت صلح طلب قادر است با مبارزه بی‌امان خویش حکومت جنگ طلب، و قیح و قلدر منش آمریکا را بر سر جای خود بنشاند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت
یکشنبه ۱۵ اسفندماه ۱۳۶۹ -

درگیر شدن جنگ زمینی نام می‌برد. آمریکا مدهی شد بر اثر حملات هوایی به کویت بیش از ۸۰ هزار نظامی عراقی در این کشور کشته و مجروح شده‌اند. عراق در کویت و پیرامون آن ۵۴۵ هزار نفر نظامی متمرکز کرده است که طبق این گزارش آمریکایی‌ها، ۱۵۰۰۰ نفر غیر نظامی در میان در صد این نیروها از بین رفته‌اند.

است ارتش‌های عرب متحد آمریکا و ارتش عراق متحمل ۱۵۰ هزار نفر تلفات، از جمله ۳۵ هزار تن کشته خواهند گردید. ارقام فوق را کارشناسان جمعیت مزبور طی تحقیقاتی در قاهره، امان و بغداد محاسبه کرده‌اند. گزارش پزشکان مخالف جنگ هسته‌ای از ۱۰۰ هزار نفر تلفات در میان افراد غیر نظامی در صورت

حسیربانی، جاربانی، گونی بانی، و غیره اشتغال می یابند. مقایسه کنی راه حل های آقای حق مدیرکل را با این سخن یکی از کارشناسان بین المللی که گفته است: "در شرایط پیشرفته کنونی علم و تکنیک حتی کوادری پلژی را (کسانی که هم دستها و هم پاهایشان فلج است) میتوان همسان با افراد هادی بوسیله امکانات و وسایل پیشرفته کامپیوتری به اشتغال واداشت." "توان بخشی برای همه"

شعار و سیاستی بوده است که در سال ۱۹۷۶ مورد تاکید سازمان جهانی بهداشت قرار گرفت و در این رابطه تدارک گسترده ای از جانب سازمان های بین المللی کار صورت پذیرفت.

منظور از توان بخشی برای معلولین در وجه عمده آن، توان بخشی حرفه ای است که به برکت آن معلولین امکان یافته وارد بازار کار و اشتغال شوند و از این حق مسلم و انسانی و نیاز طبیعی و اجتماعی بهره مند گردند و از این طریق رابطه و مناسبات خود را با جامعه که بدون آن دچار اختلال است، تنظیم کنند.

هم اکنون نزدیک ۸۰۰ هزار تن از ۱/۵ میلیون تن معلول کشور در سن اشتغال هستند. مسئله اشتغال و بیکاری که یک مشکل جانگاہ عمومی است، برای جامعه معلولین کشور به مراتب حادتر است. نسبت رقم بیکاری در جامعه معلولین تقریباً دو برابر آن در کل کشور است. در حالیکه میزان بیکاری افراد جویای کار در جمعیت فعال ۱۴ درصد است، در جمعیت معلولین ۲۷ درصد می باشد. در صف بیکاران منتظر کار، معلولین (حتی معلولینی که دوره توانبخشی را گذرانده اند) در انتهای نوبت جا دارند، لذا اگر استخدامی در کار باشد، آنها جزو آخرین کسانی هستند که به استخدام در می آیند و در موقع اخراج از محیط کار نیز جزو نفرات اول هستند.

کارفرمایان نیز به دلایل مختلف از جمله عرضه کافی و بیش از حد لزوم نیروی انسانی به بازار کار، عدم اطلاع از تواناییهای بالقوه معلولین و ترس از فزینهای زیاد آنان و تعهدات بیشتر به صورت بروز حوادث و اختصاف مزین به آنان از احاله کار به معلولین پرهیز میکنند. در حالیکه تجربه نشان داده است اگر فرد معلول از آموزش پایه ای و حرفه ای کافی برخوردار گردد و کاری که به او سپرده میشود متناسب با توانایی های او باشد، تفاوتی در راندمان کارش نسبت به افراد هادی وجود نخواهد داشت. فقدان برنامه برای جاری کردن و بهره گیری کامل از استعداد های معلولین، عدم وجود ضابطه های لازم برای برگماردن آنان به کار در کشور ما سبب شده است که افراد هادی و کارا به مشاغل روی آورند که معمولاً میتوان در اختیار معلولین قرار گیرد. این امر محدودیتهای شغلی معلولین را باز هم بیشتر میکند.

سوادآموزی و آموزش معلولین

در جامعه ما معلولین نسبت به سایر افراد جامعه به علت محدودیت امکانات آموزش ویژه از شانس کمتری برای آموزش برخوردارند. بطور مثال فقدان امکان ویژه رفت و

معلولین را دریابید!

خدمات بهزیستی و توان بخشی برای معلولین

در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

"برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حق است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمد عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک فرد کشور تامین کند."

علیرغم اینکه قانون اساسی دولت را مکلف به تامین اجتماعی و خدمات و حمایت های مالی این دسته از محرومین کشور دانسته است، طبق آمار مسئولین رژیم تنها یکصد و پنجاه هزار یعنی یک دهم از جمعیت ۵۱ میلیونی معلولین زیر پوشش خدمات نارسای بهزیستی قرار دارند. دولت در مقابل بودجه های کلان نظامی و تسلیحاتی تنها بخش ناچیزی از بودجه سازمان بهزیستی که فقط یک درصد بودجه کشور را شامل میشود به بهزیستی و توانبخشی و دیگر امور مربوط به معلولین اختصاص داده است. تامین هزینه های توانبخشی تاکنون همیشه در آخر لیست مخارج دولت قرار داشته است.

توانبخشی معلولین در حقیقت کمک درست و سازمان یافته به معلولین و جاری کردن استعداد های نهان و نیروهای خلاق و سازنده معلولین و آمادگی آنها برای زندگی مستقل و متکی به خود و کمک به مشارکت و حضور آنان در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی جامعه است. توانبخشی مفایر آن فرهنگ رواج داده شده در جامعه ماست که افراد علیربط را بطور جداگانه از طریق خیریه و صدقه "مورد توجه" قرار میدهد. یعنی در واقع آنها را به امان خدا رها میکند. با آقام از چنین فرهنگی است که آثار فریدون حق مدیرکل دفتر حمایتی روستایی سازمان بهزیستی ضمن ارائه یک لیست بالا بلند از وظایف آن دفتر و ارائه طرح ها و پروژه های تحقیقی و پژوهشی زیادی بر روی کاغذ، میگوید: "... در قسمت توان بخشی مجموعه سعی بر آن است بر اساس توان بخشی مبتنی بر جامعه... افراد معلول به کمک جامعه حمایتی و نگهداری شوند." در واقع دفتر حمایتی و روستایی "مجموعه سعی" خود را برای حمایت و نگهداری معلولین از طریق خیریه و صدقه توسط جامعه مصروف میدارد و دولت را تقریباً از چنین حمایتی معاف میکند. آقای مدیرکل در بخش دیگری از سخنان خود میگوید: "... نهایت تلاش بعمل می آید تا با استفاده از ابزارهای موجود زمینه اشتغال برای آنها (معلولین) فراهم شود. بنابراین معلولین نیز همراه سایر هنرآموزان به کسب مهارتهای شغلی در حد توان از قبیل

در کشور ما بیش از یک و نیم میلیون معلول جسمی و روانی به "امان خدا" رها شده اند. معلولین، این دسته از محرومان جامعه ما که در سالهای جنگ تعداد آنها به میزان چشمگیری افزایش یافته است، قربانیان ناخواسته ای هستند که بطور مادرزاد و یا بر اثر بیماری، سوانح محیطی، صنعتی، تصادفات، رانندگی، مصائب طبیعی، آلودگی محیط زیست و در سالهای اخیر بر اثر جنگ، به علت نقص عضو ناتوان از انجام وظیفه ای هستند که افراد هادی (غیر معلول) قادر به انجام آنند. نابینایان، ناشنوایان، مغلوبین و کسانی که دست و پای اعضای موثر خود را از دست داده اند، بیماران روحی و روانی و... از این گروه میباشند و اگر معتادینی را که دیگر قادر به کاری نیستند نیز به آنها اضافه کنیم تعداد جمعیت این بخش از محرومین کشور ما از مرز دو میلیون فراتر میرود.

بیش از ۵۰ درصد معلولین در جامعه روستایی زندگی میکنند. در حالی که آخرین سرشماری کشور جمعیت روستائیان را ۴۶ درصد جمعیت کل کشور نشان داده است و با در نظر گرفتن اینکه واحدهای صنعتی بیشتر در مناطق شهری قرار دارند و بخشی از معلولیتها ناشی از سوانح محیط های صنعتی است، رقم بالای معلولیت در جامعه روستایی در کشور ما قابل تامل است. میزان معلولیت مردان در کشور ما بیش از زنان است و سالخوردهگان بیشترین میزان معلولیت را دارند. میزان معلولیت در سنین ۲۴-۲۰ بیش از میزان آن در سنین ۴۹-۳۰ است. علت رقم بالای فوق جنگ ۸ ساله است.

بر اساس بر آورد آماری سازمان جهانی بهداشت، حدود ده درصد جمعیت جهان را افراد دارای نقص، ناتوان و معلول تشکیل میدهند که ۳۰ تا ۴۰ درصد از این تعداد معلولیت بارز دارند و هر سال در سراسر جهان بیش از ۵۰ میلیون در حوادث ناشی از کار دچار ناتوانی و از کار افتادگی میشوند. در بسیاری از کشورها از جمله در کشور ما که رشد صنعتی شدن با رشد مراقبت های اجتماعی و تضمینهای کاری همگون و متناظر نیست و امکانات حفاظتی برای کارگران و شاغلین در سطح نازل است، رقم بالای معلولیت افزایش بیشتری نشان میدهد و میزان مرگ و میر ناشی از حوادث کار ۳-۲ برابر بیشتر است.

باید دانست که اگر تعداد موارد معلولیت محاسبه شود، عدد آن از تعداد جمعیت معلولین هر کشوری بیشتر خواهد بود زیرا برخی از معلولین به بیش از یک نوع معلولیت مبتلا هستند. امروزه بر اثر پیشرفت علم در هر صده در مان بیماریها، بسیاری از کودکان از برخی از بیماریها که در گذشته مرگ و میر آنها را بدنبال داشت، جان سالم بدر میبرند ولی متأسفانه علیرغم درمان بیماری، اثرات آن که معلولیت بیمار را همراه دارد، برجامیاند.

از رویدادهای ایران

وعده های تو خالی.

به سیل زندگان سیستان

پس از وقوع فاجعه سیل در سیستان که به بی خانمانی بیش از صد هزار تن، از بین رفتن دهها هزار هکتار زمین های مزرعوی و میلیاردها ریال خسارت به مردم محروم این سرزمین فقر زده منجر گردید، وعده های مقامات حکومتی برای کمک به مردم و اصلاح خرابی ها شروع شده است. زنگنه وزیر نیرو که اواخر هفته گذشته برای بازدید از مناطق سیل زده به زابل رفته بود، اعلام کرد که برای زه کشی ۴۵ هزار هکتار زمینهای زراعی سیستان ۲۰ میلیارد ریال و برای خرید ماشین آلات مورد نیاز یک میلیارد ریال اختصاص یافته است. وی گفت دولت به این منطقه "توجه" دارد و چگونگی لایروبی چاههای نیمه عمیق و طرح فاضلاب منطقه در دست بررسی است. لازم به یادآوری است که بهنگام بروز سیل قبلی در فروردین ماه سال گذشته در این منطقه نیز حکومت وعده های بسیاری به مردم داد که هیچ یک عملی نشد.

گزارشهای رسیده حاکی از آن است که دولت در امداد رسانی به سیل زندگان سیستان بی مسئولیتی و بی توجهی آشکاری نشان داده است. اکثر سیل زدگان بدون کمک در سرمای زمستان رها شده اند، از داشتن سرپناه، حتی موقت، محروم مانده اند و گرسنگی و انواع بیماری ها آن ها را تهدید می کند. وضع کودکان به ویژه دشوار و طاقت فرسا است.

اعدام ۲۷ نفر به اتهام

شرکت در قاچاق مواد مخدر

در جلسه ستاد مواد مخدر که با حضور هاشمی رفسنجانی تشکیل گردید، وی طی سخنانی بر لزوم ادامه مبارزه با دست اندرکاران قاچاق مواد مخدر تاکید کرد. در جلسه این ستاد اعلام شد که جزیره مهتادین به زودی آماده خواهد شد و کسانی که اعتیاد خود را ترک نکنند به آن جزیره منتقل خواهند شد. گزارشهای رسیده از ایران حاکی است که اعدام گسترده "قاچاقچیان" هم چنان ادامه دارد. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی روز ۳۰ بهمن ۲۷ تن دیگر به جرم شرکت در خرید و فروش و توزیع مواد مخدر در دادگاه انقلاب اسلامی به مرگ محکوم شده و در تربیت حیدریه به دار آویخته شدند. به نوشته این روزنامه، این افراد به داشتن سلاح گرم و درگیری مسلحانه با مأمورین رژیم اعتراض کرده بودند. گفته می شود از زمان تصویب قانون تشدید مجازات قاچاقچیان تاکنون بیش از ۱۵۰۰ تن به جرم شرکت در قاچاق مواد مخدر اعدام شده اند. قانون فوق، کسانی را که ۳۰ گرم هروئین یا خود داشته باشند، محکوم به مرگ کرده است.

کمک های انسانی به مردم عراق

۲۵۱ تن دیگر از شهروندان کشورهای هندوستان، سودان و ویتنام روز سه شنبه ۳۰ بهمن از مرز خسروی گذشتند و به ایران آمدند. طبق گزارشهای مقامات حکومت اسلامی تاکنون بیش از ۹ هزار تن از خارجیان متقیم عراق به ایران آمده اند که کشور های مربوط به کشورهای خود انتقال یافته اند. اکثریت کسانی که به ایران آمده اند را شهروندان کشورهای هندوستان، بنگلادش، سومالی، سودان، یمن و ویتنام تشکیل می دهند.

گزارش دیگری حاکی است که کمکهای جهانی به مردم عراق از طریق ایران ادامه دارد. هفته گذشته ۲۶ کامیون حامل آذوقه، دارو و چادر اهدایی صلیب سرخ آلمان از طریق ترکیه رهسپار ایران شد تا از طریق مأموران صلیب سرخ جهانی به عراق ارسال شود. دولت ایتالیا نیز هفته گذشته کمکهای غذایی و دارویی خود را از طریق ایران به عراق فرستاد. جمهوری اسلامی نیز روز ۳۰ بهمن ۵ کامیون حامل آذوقه و تجهیزات پزشکی به عراق اعزام داشت. با اینحال سازمان هلال احمر عراق اعلام کرده است که

کمکهای تاکنونی به هیچ وجه کافی نیست و خطر گرسنگی و بیماری این کشور جنگ زده را تهدید می کند. هلال احمر عراق خواهان کمکهای پزشکی و انسانی گسترده جهانی شده است. به گزارش خبرگزاریها تاکنون ۵۵ تن وسایل پزشکی توسط صلیب سرخ جهانی و ۵۴ تن مواد غذایی توسط سازمان ملل متحد به عراق ارسال شده است.

حمله با نارنجک به

۳ نماینده رتخانه در تهران

روز اول اسفندماه خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام داشت که سفارتخانه های ترکیه، انگلستان و ایتالیا در تهران با نارنجک مورد حمله قرار گرفته است. این خبرگزاری از تلفات احتمالی و میزان خرابی ها و اعلان اقدام فوق گزارشی منتشر نکرد.

بازگشایی سفارتخانه

جمهوری اسلامی و اردن اعلام داشتند که بدنبال از سرگیری مجدد روابط دو کشور پس از یک وقفه ۱۱ ساله، در آینده نزدیک سفارتخانه های خود در پایتخت های یکدیگر را بازگشایی خواهند کرد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی محمدعلی ظاهر کاردار پیشین سفارت اردن در ایران به زودی راهی تهران خواهد شد تا مسئولیت قبلی خود را مجدداً به عهده گیرد. کاردار جمهوری اسلامی در اردن شخصی به نام نراقیان خواهد بود که قبلاً سفیر ایران در بحرین بوده است.

اخیراً یک هیئت پارلمانی ایران به ریاست محمد سلامتی به امان رفت و با مقامات اردنی ملاقات و گفتگو کرد. در پایان این دیدار بیانیه ای در مورد جنگ در خلیج فارس منتشر شد که در آن آمریکا به شدت مورد حمله قرار گرفته بود.

خامنه ای: نیروهای مسلح

نباید وارد سیاست شوند

روز دوشنبه ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) علی خامنه ای بمناسبت روز پاسدار، گروهی از فرماندهان و اعضای سپاه و کمیته ها را به حضور پذیرفت و برای آنها سخنرانی کرد. او ضمن تعریف و تمجیدهای همیشگی از این دو نهاد سرکوبگر آنها را به "حفاظت و حراست بیشتر از نظام" فراخواند و تاکید کرد که سپاه پاسداران باید قدرت نظامی و رزمی خود و هر آنچه را که برای یک مجموعه نظامی لازم است، تقویت کند. او بر لزوم انضباط بیشتر و حفظ سلسله مراتب در این دو نهاد تاکید کرد. خامنه ای در بخش دیگری از سخنان خود، مأمورین مسلح رژیم را از ورود به احزاب منع کرد و گفت: اعضای کمیته، سپاه و دیگر نیروهای مسلح نباید به احزاب، باندها و دستجات سیاسی وارد شوند و همانطور که امام امت تاکید فرمودند وارد شدن نیروهای مسلح به خط بازیها و گروه گرایی ها حرام و ممنوع است. اما آنها باید قدرت درک، تشخیص و قضاوت و تحلیل سیاسی را داشته باشند. تاکید خامنه ای مبنی بر دوری نیروهای مسلح از "باندها و دستجات سیاسی" به ویژه ناشی از نگرانی کشیده شدن پای این نیروها به مبارزات داخلی دستجات حکومتی است. سران رژیم به بهانه حفظ انضباط و بهانه های نظیری آن، ارگانهای مسلح سرکوبگر را بشدت کنترل می کنند و هواداران جناحهای رقیب را از صفوف آنها تصفیه می کنند.

نمایشگاه اسناد تاریخ معاصر ایران

سومین نمایشگاه اسناد تاریخ معاصر ایران، ۵ شنبه گذشته، در موزه دوفینه تهران گشایش یافت. این نمایشگاه از سوی مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان تشکیل شده و اسناد مربوط به کودتای رضاشاه در سال ۱۲۹۹ و دوره هایی از حکومت او را دربر می گیرد. در این نمایشگاه بیش از ۱۷۹ تابلو، کتاب و دست نوشته مربوط به کودتای ۱۲۹۹ آرایه شده که ۸۰ درصد آن برای نخستین بار به نمایش گذاشته شده است. این اسناد شامل خاطرات، مدارک مربوط به دخالت مستقیم دولتهای خارجی به ویژه انگلستان در امور داخلی ایران، مراسلات وزارت امور خارجه در زمان رضاشاه و دفاتر حسابهایی بانکی رضاشاه در داخل و خارج از کشور می باشد. نمایشگاه فوق تا ۱۰ اسفند برقرار است و ورود آن برای عموم آزاد اعلام شده است.

سیمای بی نقاب سلطنت طلبان

ف. ثابان

گونه حمایتی هستند، اما نیروهای ملی و دموکرات ایران، حتی اگر سلطنت طلبان شب و روز نیز قسم بخورند، هرگز باور نخواهند کرد که سربازان آمریکایی تاهمین کننده امنیت ملی آنها باشند. وجود هر سرباز آمریکایی در منطقه خطری است واقعی برای منافع و امنیت ملی کشور ما.

دفاع از جنگ، حضور نیروهای آمریکایی در منطقه و پیوستن ایران به این نیروها، وجوه سیاست شویونسیت های ایرانی در قبال این جنگ و بحران خلیج فارس است. می توان تصور کرد که اگر دولت شاهنشاهی در ایران قدرت را به دست داشت، همانند دولت ترکیه و شاید آشکارتر از آن به نیروهای چند ملیتی در جنگ می پیوست. این موضعی است که شویونسیت های ایرانی آشکار و پنهان آن را بیان می کنند. اما اشتباه است اگر تصور شود، سلطنت طلبان مایلند جمهوری اسلامی نیز همین موضع را اتخاذ کند. در رویاهای سلطنت طلبان برای بازگشت به قدرت، هر گونه نزدیکی جمهوری اسلامی به آمریکا، ضربه جبران ناپذیر است که ادامه آن می تواند به مثابه تیر خلاص بر این جریان باشد. می تواند به مواضع سلطنت طلبان (از جمله کیهان لندن) نشان می دهد که آنان با چه حساسیت و نگرانی شاهد تلاشهای دولت رفسنجانی برای نزدیکی با آمریکا با استفاده از جنگ کنونی و اقداماتی نظیر طرح های میانجی گرانه پیشنهادات صلح رفسنجانی و اعلام آمادگی او برای مذاکره مستقیم با آمریکا هستند و با چه شادمانی عظیمی از هر شکست در این راستا استقبال می کنند. آنها با ساجات عجیبی درصدا ثبات خطر کشیده شدن پای جمهوری اسلامی به جنگ به سود عراق هستند، مذاکرات و رفت و آمدهای نمایندگان جمهوری اسلامی و صدام را به عنوان دلیلی بر این ادعا برجسته می کنند. تلاش های جناح تندرو حکومت برای نزدیکی به صدام را به تیتراهای اول نشریه های شان تبدیل می کنند و... دلائل اصلی اتخاذ این سیاست ها آرزوی ناگفته، اما اصلی و همومی آن هاست که شاید حوادث این جنگ به سمتی برود که پای جمهوری اسلامی نیز در کنار عراق به جنگ کشیده شود. به همین دلیل است که حضور سربازان آمریکایی در منطقه برای طرفداران سلطنت در ایران، یک قوت قلب است و مورد ستایش قرار می گیرد. آنها امید دارند حماقت جمهوری اسلامی یا هر دلیل دیگری موجب شود تا شاید ستاره بخت سلطنت نیز درخشیدن گیرد، "عملیات رهائی بخش آزاد سازی کویت" برای بازگرداندن آل صباح به کویت با "عملیات رهائی بخش آزاد سازی ایران" توأم شود و حضرات در پناه سربازان آمریکایی بار دیگر به ایران باز گردند، بساط تاج و تخت بگسترانند و "دموکراسی" نوع سلطنتی رادر کشور مابرقار سازند.

مواضع سلطنت طلبان در قبال جنگ باید برای کسانی که دچار فراموشکاری هستند، به حد کافی هشدار دهنده باشد. بین مدافعین صلح، دموکراسی، و انسانیت با هورا کشان جنگ، شوونیس و منافع بیگانه در های همیق و پرنشدنی فاصله خود دارد.

دولت های منطقه ای را تافرق سر تسلیح و تجهیز کنند و به جان مردم کشور خود و یا همسایگان بیاندازند و بالاخره از طریق ایجاد سازمان های مناسب منطقه ای برای دفاع و پاسداری از این اصول امکان پذیر است. حضور آمریکاییان در منطقه ما با هیچ یک از این موارد هم خوانی ندارد. خطرات ناشی از قدرت نظامی تجاوزگرانه عراق را نیز نه از طریق قتل عام یک نسل از مردم و انهدام آن کشور، بلکه از طریق تحریم های گسترده اقتصادی و تسلیحاتی می توان محدود و بتدریج خنثی و مهار کرد.

سلطنت طلبان افراطی تر از استدلالات هوشنگ وزیر یی ها در دفاع از جنگ، نتایج مورد نظر را می گیرند. کتانه سلطانی یکی از اینگونه سلطنت طلبان در انتقاد به سیاست بی طرفی می نویسد: "بی طرفی در این جنگ چه معنایی دارد و کدام سود از آن نصیب ملت ایران می شود... این موضع ضد جامعه بین المللی گرچه منطبق با ماهیت رژیم اسلامی است، شایسته ملت و کشور ایران نیست" و ادامه می دهد: "رژیم هایی چون ترکیه، پاکستان و سوریه و مصر (حتی بنگلادش و مراکش) نیز که هیچ یک نمونه های خود رژیم های دموکراتیک نیستند، مصلحت خود را تشخیص دادند و از هم اکنون از نتیجه این مال اندیشی بهره مند شده اند. فردا در پایان جنگ، دستاوردهای همه آنان بسیار بیشتر نیز خواهد شد."

(کیهان لندن- ۱۸ بهمن). مال اندیشی یک شوونیسیت و دستاوردهای مورد نظر او هر چند در اینجا به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است، اما یا تکه هایی از خاک عراق است، یا کمک ها و حق الزحمه های چند میلیارد دلاری قاتلان مردم عراق به خاطر شریک شدن "مال اندیشان" در کشتار مردم و یا یافتن مکانی مناسب در سیستم آمریکائی در منطقه.

این گونه مواضع از سوی سلطنت طلبان، رقابت دیرینه پان عربیسم برتری جویانه بعث عراق و پان ایرانیسیم به همان اندازه برتری جویانه دولت شاهنشاهی سرنگون شده ایران برای تسلط بر منطقه است. حاکمان سابق ایران هر چند از اریکه قدرت به زیر کشیده شده و به ده ها گروه خرد و ریز تقسیم شده اند، اما همچنان در رویای احیای دولت شاهنشاهی و تبدیل آن به قدرت اول (و متجاوز) نظامی منطقه هستند. آنها جنگ کنونی را فرصت بسیار مناسبی می دانند تا رقیبی که اینک خارج از کنترل قدرتمند شده، توسط سربازان آمریکایی درهم کوبیده شود. صدام حسین برای رویاهای عظمت طلبان آنان یک رقیب خطرناک است، اما سربازان متجاوز آمریکایی خطری ندارند. عظمت طلبی سلطنت طلبان ایرانی که در میان وابستگان به سیاست های دولت آمریکا، حتی امروز نیز جزو ممتازترین شاگردان هستند، با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه تناقضی ندارد. برای کسانی که فریب استدلال این گروه را بخورند، سربازان آمریکایی فرشتگانی خواهند بود که با سرکوب فوئی به نام صدام حسین که درصدا اشغال کشور ماست، خدمتی بزرگ به ما ایرانیان می کنند و شایسته همه

۵- سلطنت طلبان با خشمی شدید رژیم صدام حسین را محکوم می کنند و خواهان نابودی آن هستند. در این عرصه نیز آنها هم صدا با راست ترین نیروهای محافظه کار هستند، زیرا بطور آگاهانه دلائل واقعی تبدیل شدن صدام حسین به یک فول منطقه ای تجاوزگر را تحریف می کنند. آنها یک صدا جمهوری اسلامی را مسبب تبدیل شدن صدام حسین به یک نیروی تجاوزگر قدرتمند و انمود می سازند. در این موضوع که جمهوری اسلامی به دلیل ادامه جنگ ایران و عراق در تبدیل این دولت به یک دولت سرتاپا مسلح متجاوز سهم داشته، حرفی نیست. اما مسئولیت اصلی این خطای بزرگ به عهده دولت های بزرگ است که صدام حسین را تا بن دندان مسلح و مجوز ساختند و حتی پس از اشغال کویت به تجهیز وی و فروختن سلاح های شیمیایی به او ادامه دادند. این نیز موضعی است که سلطنت طلبان مایل نیستند به آن اشاره کنند و درصدا تحریف آن برآمده اند.

موارد فوق، نشانگر آن است که سلطنت طلبان ایران جزو محدود نیروهایی در سطح جهان هستند که بدون قید و شرط از سیاست های دولت آمریکا در قبال این جنگ دفاع و پیروی می کنند.

سیاست سلطنت طلبان در مورد نقش ایران در این جنگ، روابط ایران و عراق و تحولات آتی منطقه نیز بر همین پایه قرار دارد. یعنی دفاع از منافع آمریکا در منطقه و اتخاذ یک سیاست شوونیسیتی و عظمت طلبانه افراطی.

نیروهای همده این طیف به حضور نیروهای آمریکایی در منطقه اعتراضی ندارند، آن را به دیده مثبت می نگرند و دیگران را نیز به پذیرش این "واقعیت" و احتساب آن به عنوان "داده ثابت" این بحران دعوت می کنند. آنها برای توجیه این سیاست در برافروختن دشمنی ها میان دو کشور همسایه ایران و عراق و تشدید بی اعتمادی دو جانبه سنگ تمام گذاشته اند و حتی مدعی شده اند که عراق از روز نخست جدا شدن از دولت هثمائی و تبدیل شدن به یک کشور مستقل به ایران چشم طمع داشته است. آنها می گویند تا با مترسک صدام نیروهای ملی ایرانی را بغربند و آنها را راضی سازند که به دامان آمریکا پناه ببرند. هوشنگ وزیر یی که ظاهرا جزو سلطنت طلبان میانه رو است، می نویسد: "آیا آن ایرانیانی که در داخل و خارج کشور آرزوی شکست نیروهای متحد را می کنند می دانند که صدام حسین پیروز، پس از آنکه توده های سوزانده عرب را در پشت سر خود بسیج کرد و زرادخانه اش را دوباره روبرو ساخت، چه خطر سهمگینی برای ایران خواهد بود؟" (کیهان لندن- ۱۸ بهمن). اینگونه استدلالات به فراوانی از قلم طرفداران رژیم سابق تراوش می کند. اگر بخوایم با منطق خود آنها مسایل را بررسی کنیم، می توان همین سوال را به گونه ای دیگر طرح کرد و پرسید: آیا آن ایرانیانی که آرزوی پیروزی آمریکا را می کنند، می دانند که این متجاوزین پیروز، پس از آنکه حضور خود در منطقه را تحکیم کردند و رژیم های وابسته را بیش از این پشت سر خود بسیج کردند، چه خطر سهمگینی برای یک ایران مستقل (و هر کشور مستقل دیگر) خواهند بود؟

موضع ما اساسا بر پایه آرزوی شکست و پایپروزی برای این یا آن طرف درگیر در جنگ نیست. زیرا ما با راه حل نظامی مخالفیم، بالاتر از منافع ملی و امنیت ملی ما، انسان دوستی ما حکم می کند که با تمام وجود به مبارزه با جنگی پیردازیم که انسان های بیگانه را گروه گروه قربانی می سازد و تنها در یک بمباران صدها زن و کودک بی گناه را به تلی از گوشت و استخوان سوخته بدل می سازد. کسی که به بهانه "منافع ملی" بر یک چنین جنایتی صحه گذارد و خواهان ادامه آنها شود، از ملی گرایی که هیچ، از انسانیت نیز تنها نامی بر خود دارد. انسان دوستی به ما حکم میکند که خواهان قطع بدون قید و شرطین جنگ جنایتکارانه و حل مسالمت آمیز بحران باشیم. این خواست با منافع ملی کشور ما نیز هم خوانی دارد. قطع بدون قید و شرط جنگ یعنی شکست سیاست قلدرمنشانه آمریکا و مقابله با حاکمیت نظم آمریکایی بر جهان و منطقه ما و حل مسالمت آمیز بحران یعنی مقابله متحدانه جامعه جهانی از راه های انسانی برای عقب راندن رژیم عراق و درهم شکستن سیاست تجاوزکارانه آن.

منفعت ملی ما حضور آمریکا در منطقه، کنترل آن بر نفت خلیج فارس و مشت آهنین آن در قبال مبارزات ملت ها نیست، منفعت ملی ما دامن زدن به دشمنی میان ایران و همسایگان نیست. منفعت ملی ما، تأمین امنیت ایران از طریق با خاک یکسان کردن کشورهای همسایه نیست. امنیت ایران و سایر کشورهای منطقه تنها به اتکای خود آنان، بدون حضور بیگانگان و از طریق پیمان های که تجاوزگری را مهار کند، دخالت در امور کشورهای دیگر را ممنوع سازد، به کشورهای بزرگ اجازه ندهد

بحران خلیج و به ویژه وقوع جنگ فاجعه آمیز، صف بندی نسبتا روشنی میان نیروهای مدافع صلح، انسانیت و ترقی با مدافعین جنگ و تجاوزگری به وجود آورده است. طولانی شدن جنگ این صف بندی را آشکارتر ساخته و آشکارتر نیز می سازد. این جنگ تفاوت مواضع و انشقاق در اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کشور ما را نیز با صراحت کامل آشکار ساخت و هواداران سلطنت را رودر روی نیروهای ملی و دموکرات کشور قرار داد. سلطنت طلبان یگانه نیروی سیاسی ایران بوده اند که جانب جنگ و آمریکا را گرفتند و یکبار دیگر وابستگی خود به سیاست دولت آمریکا را همین ساختند. با توجه به مواضع آنان در قبال این جنگ می توان نسبت به عیار واقعی دموکراتیسیم و ملی گرایی این نیرو نیز قضاوت کرد. این جنگ نشان داد که تحول در این نیرو اساسا از هر صه حرف بیرون نرفته است و این نیرو همان نیرویی است که یکبار ارتش ایران را در جنگی تجاوزکارانه علیه خلق ظفار درگیر ساخت و اکنون بار دیگر فرصتی بدست آورده است تا روحیه تجاوزگری خود را با توجیه تجاوز و قتل عام مردم در جنگی تازه به نمایش گذارد.

در جریان این جنگ مواضع همومی سلطنت طلبان متکی است بر:

۱- وابستگی بی قید و شرط به سیاست دولت آمریکا و دفاع از این سیاست به عنوان وظیفه ای ثابت. سلطنت طلبان در دفاع از سیاست دولت آمریکا جزو راست ترین و محافظه کارترین نیروها در سطح جهان هستند. آنها از طریق نشریات خود (بطور مثال کیهان لندن) بطور مطلق به توجیه سیاست آمریکا و تجاوزگری آن پس از شروع جنگ پرداخته اند. و در قبال هر طرح صلح با جدیت از راه حل نظامی دفاع می کنند. سلطنت طلبان این دفاع بی قید و شرط از آمریکا را به بهانه دفاع از اجرای مصوبات سازمان ملل و "جامعه جهانی" انجام می دهند. یعنی همان موضعی که دولت آمریکا اتخاذ کرده است. اما خود آنان نیز خوب می دانند که "جامعه جهانی" مورد نظر، تنها نام مستعاری است که دولت آمریکا در پس آن، اکنون به بیرحمانه ترین جنایات دست می زند.

۲- سلطنت طلبان در قبال کشتار وحشیانه مردم عراق و انهدام این کشور توسط آمریکا و انگلستان، سیاست دفاع از متجاوزین را پیش کرده اند. کیهان سلطنت طلب به عنوان همده ترین بیانگر مواضع این نیرو، و هر کجا که توانسته است به توجیه این جنایات برخاسته و کلمه به کلمه دروغ های ژنرال های آمریکایی نسبت به "جنگ تمیز" را تکرار می کند و اکنون که دیگر نمی شود شمار عظیم قربانیان این جنگ را منکر شد، به توجیه آنها برخاسته است. این نشریه در مقاله ای به نام "جهان امروز و جهان فردا" نوشته هوشنگ وزیر یی، ضمن انتقاد به وزیر دفاع پیشین فرانسه که گفته است این جنگ از هدف های نخستین خود فراتر رفته و از رهایی کویت به نابودی زیر بنای نظامی و اقتصادی عراق انجامیده است، چنین استدلال می کند: "ولی یک وزیر دفاع بیگمان این را خوب می داند که همه جنگ ها از هدف یا هدف های نخستین خود فراتر می روند." "تصادف جنگ" امری است که شاید هیچ یک از طرف های درگیر خواهان آن نباشند، لیکن جنگ نیز مانند بسیاری رویدادهای دیگر "منطق" خاص خود را دارد که سهم اراده افراد در آن چندان زیاد نیست که در آفاق کار مینماید" (کیهان لندن- ۲۵ بهمن).

۳- سلطنت طلبان نسبت به جنبش عظیم صلح که در سرتاسر جهان به وجود آمده است، کینه دارند و با آن دشمنی میکنند. هواداران آنان جزو کسانی بوده اند که علیه جنبش صلح مبارزه می کنند و در بسیاری جاها در تظاهرات به نفع جنگ و آمریکا شرکت کرده اند.

نشریات آنان، نسبت به مبارزات صلح طلبانه سکوت کرده اند و "بطور دموکراتیک" این جوش عظیم و گسترده را سانسور کرده اند.

سانسور، آن هم سانسور جنبش صلح، آن هم در اروپا و آمریکای یعنی جایی که نشریات

سلطنت طلب منتشر می شوند. تنها سنگ روی یخ شدن است. این سانسور قبل از اینکه تلاشی باشد برای نا آگاه نگاه داشتن خوانندگان این نشریات، یک موضع گیری سیاسی و اعلام دشمنی با جنبش صلح است.

۴- نشریات همده سلطنت طلب، سانسور خبری شدیدی را که ستادهای جنگی قرب در مورد اخبار جنگ اعمال می کنند، با شغف پذیرفته اند و حتی اشاره ای اعتراضی نیز به وجود این سانسور نکرده اند، چه رسد به مقابله با آن. این سکوت توأم با تایید و رضایت در شرایطی است که حتی دست راستی ترین نشریات اروپایی و آمریکایی نیز به اعتراض علیه آن برخاسته اند. همین یک واقعیت کافی است تا مشت جباهتی که داعیه دموکراسی و دفاع از حقوق مطبوعات دارند را باز کند.

بقيه از صفحه ۸

معلولین

شوند و در خانه بنشینند و تنها احساسات "دلسوزانه" دیگران را پذیرا شوند.

یک فرد معلول چون دیگران حق دارد که "از مسکن مناسب برخوردار باشد، تغذیه کافی داشته باشد، تاهل اختیار کند و زندگی خانوادگی داشته باشد. به مدرسه برود و با امکانات ویژه آموزش ببیند و از فرصت مناسب برای پرورش جسم و روح برخوردار باشد. در اوقات فراغت در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی مشارکت کند. از خدمات همومی کشور مثل هر شهروند دیگری استفاده کند. در انجمن ها و مجامع عضویت یابد و تشکل خود را سازمان دهد و یا در آن عضو شود. از فرصت های اقتصادی و مالی همچون دیگران برخوردار گردد و در امور سیاسی کشور مثل سایرین مشارکت ورزد و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشد."

- مناسبات بین تشکیلات کارگری و کارفرمایان را در جهت تأمین زمینه مناسب برای استخدام افراد معلول و ناتوان هلالی سازد.

میتوان به موارد بالا برخی اقدامات ضروری دیگر را برای زندگی بهتر معلولین جامعه ما افزود، ولی واقعیت این است که از اقتصاد بحرانی و بیمار کشور و رژیم جمهوری اسلامی که اندیشه های قرون وسطایی راهنمای عمل آن است نه انجام

همه آنچه که در فوق آمده، بلکه تحقق بخشی از آنها هم کمتر ساخته است. پدیده معلولین از بار انسانی نیرومندی برخوردار است و مواجهه با آن مستلزم انسان گرایی است. و این چیزی نیست که تا امروز نمودی از آن در میان فقهای حاکم

مشهود باشد. با وجود همه اینها باید با پیگیری و تلاش و مبارزه رژیم را مجبور به تحقق موارد مهم مطالبات فوق واداشت.

برای تأمین آنچه که در بالا آمد ضروریست که دگرگونی اساسی در خط مشی و برنامه دولت در اختصاص بودجه کافی برای آموزش، توانبخشی و اشتغال معلولین بوجود آید. دولت باید در این راه از جمله به اقدامات زیر نیز مبادرت ورزد.

- تجهیزات آموزش فنی و کاری برای معلولین را توسعه و افزایش دهد.

- از افراد ناتوان برای مشارکت در کارهای تولیدی و در بازار آزاد با ایجاد فرصتهای مناسب و یکسان با دیگران حمایت بعمل آورد.

- برای سرمایه گذاریهای کوچک فردی یا دسته جمعی وامهای کافی در اختیار معلولین بگذارد.

- در برخی مشاغل در خور معلولین سهمیه از پیش تعیین شده ای منظور نماید.

- کارگران معلول و ناتوان را از کمک های ویژه فنی و مالی برخوردار سازد.

خبرها و نظرها

طرح برنامه حزب توده ایران

نشریه نامه مردم طرح برنامه و اساسنامه‌ای جهت اظهار نظر ارائه داده است. در زیر بخش‌هایی از طرح برنامه مزبور را درج می‌کنیم.

در پیش‌گفتار این طرح برنامه منجمله آمده است: «یکی از رویدادهای مهم در جهان امروز، فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیسم» و آنچه «سوسیالیسم واقعا موجود» نامیده می‌شده است، گذار کشورهای سابق سوسیالیستی به سیستم اقتصاد بازار و یا مناسبات بازاری یعنی نظام سرمایه‌داری دلیل بارز شکست قطعی مدل سوسیالیسم ساخته و پرداخته استالین متکی بر سیستم فرماندهی - اداری، اقتصاد متمرکز تعطیل آزادی و دموکراسی و رواج دگماتیسم است.

به نظر حزب توده ایران، اندیشه و آرمان سوسیالیسم در مفهوم عام شکست ناپذیر است. این آرمان خیلی پیش از طرح علمی آن از جانب بنیان مارکسیسم وجود داشت. تا زمانی که ناهدالتی‌ها وجود دارند، سوسیالیسم به معنای دموکراسی، همبستگی برادری و همدالت اجتماعی توجه میلیون‌ها انسان را جلب کرده و خواهد کرد»

در بخش سیاست داخلی منجمله آمده است: «حزب توده ایران، رشد آزاداندیشی، تظاهر ابتکار فردی شهروندان، استقرار انواع مناسبات اجتماعی و انسانی (هومانیتی) و همبستگی و همدردی میان انسان‌ها را در مرکز ثقل اهداف خود قرار می‌دهد.

حزب توده ایران حقوق دموکراتیک انسان‌ها و دستیابی به همدالت اجتماعی را به عنوان دو عنصر اصلی ارزیابی خصلت جامعه می‌شناسد و هر گونه برخورد ذهنی‌گرایانه به رویدادها و پدیده‌ها و آرایش نیروهای سیاسی در جامعه را قویاردمی‌کند.

حزب توده ایران در این مرحله از مبارزه به منافع همه خلقتی، یعنی خواست‌های دموکراتیک عام ارجحیت قائل است و می‌کوشد تا به چپ‌روی در سیاست که خواه ناخواه به اشتباه منجر خواهد شد، راه ندهد. از این نظر یادآوری اشتباه حزب در برنامه ضرور است.

حزب توده ایران طی نیم قرن حیات سیاسی خود مرتکب اشتباهات و در مواردی اشتباهات بزرگی شده است. اشتباهات سیاسی و سازمانی حزب بویژه در فاصله زمانی پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تا یورش به حزب بسیار چشمگیر بوده است و باید مورد بررسی همه جانبه و عمیق بر اساس اسناد و مدارک قرار گیرد. سند ارائه شده به کنفرانس ملی در این زمینه لازم بود ولی کافی نیست.

مسلم است که تاریخ را نمی‌توان از نو ساخت. اما تحلیل علمی و بی‌فرضانه گذشته برای بهره‌گیری از آن برای آینده ضرورت حیاتی دارد. از این دید، حزب معوقلاتی از قبیل هژمونی پرولتاریا، دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب دموکراتیک خلق، راه رشد سرمایه‌داری و هر مقوله مخالف با قانونمندی رشد جامعه را رد می‌کند.

حزب توده ایران ایجاد سازمان مخفی در دوران کار هلنی و قانونی حزب با هر شکل و مضمونی را مطرود می‌داند. این یکی از اشتباهات بزرگ حزب در گذشته بود. حزب ما اعلام میدارد که فعالیت حزب، در ایران آزاد و مستقل و دموکراتیک کاملاً هلنی خواهد بود و اعمال آن از طریق مطبوعات در معرض تضاد و تعارض قرار داده خواهد شد.

از این رو حزب توده ایران: نظر نادرست شناسایی مارکسیسم به مثابه مجموعه‌ای از نسخه‌های از پیش آماده شده و رهنمودهای خشک و جامد را رد می‌کند و با هر گونه الگوپردازی مخالف است و از همه اندیشه‌های اجتماعی - تئوریک مترقی معاصر استفاده خواهد کرد.

از اشکال گوناگون اصلاحات اجتماعی - اقتصادی ثمربخش برای برون رفت از بحران ساختاری و تأمین رفاه توده‌های محروم صرف نظر از مجریان آن دفاع می‌کند.

مبارزه در راه آزادی و دموکراسی، صلح و همدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه رایگانه راه معقول و منطقی در شرایط ایران می‌داند.

دستیابی به دموکراسی را هدف عمده و شرط اصلی ایجاد جو فعال و سالم برای تکامل جامعه می‌شمارد و خواهان چنان شکلی از آن است که دموکراسی پارلمانی و اقتصادی را بخودگردانی شهرها و استان‌ها پیونددهد.

به اصل طرد ولایت فقیه به مثابه هسته مرکزی ایدئولوژیک - سیاسی حاکمیت کنونی اهمیت ویژه‌ای قائل است. رسیدن به این هدف مستلزم تحول ساختاری در حاکمیت، از طریق ایجاد یک حکومت دموکراتیک متکی بر اراده واقعی مردم و تدوین قانون اساسی نوین با مضمون نفی حکومت تئوکراتیک، استبدادی و غیر جدایی دین از سیاست است.

با توجه به کثیرالمله بودن ایران شکل حکومتی جمهوری فدرال را ارجح می‌شمارد و در این راه مبارزه می‌کند.

مخالف هر گونه تظاهر ملی‌گرایی و شوینیسیم عظمت‌طلبانه است و برای حفظ تمامیت ارضی کشور در جهان پر تلاطمی که احساسات ملی در سراسر آن اوج می‌گیرد معتقد به دادن حق تشکیل مجلس و دولت ملی به خلق‌های ساکن ایران در محدوده جمهوری فدرال است.

در بخش مربوط به برنامه رشد اجتماعی اقتصادی منجمله آمده است:

«حزب توده ایران، طرفدار بخش دولتی دموکراتیک است. این بخش باید علاوه بر رشته‌های استراتژیک، فقط در صنایع کلیدی سرمایه‌بر که بخش خصوصی حاضر به سرمایه‌گذاری در آنها نیست فعالیت کند.

مخالف انحصار مالکیت دولتی یا رشد بی‌کنترل آن است.

در همین مخالفت با افزایش نامحدود قدرت اقتصادی دولت، مخالف حاکمیت بخش خصوصی سرمایه‌داری بر اقتصاد نیز هست»

فرستی که از دست رفت

گفت که با یک راه حل منطقی می‌توان صدام حسین را آرام کرد، به شرط آنکه اتحادیه عرب حمله عراق را محکوم نکند و هیچ کشوری تا قبل از تشکیل جلسه سران عرب در روز ۴ اوت به اقدام تخاصم‌آمیزی علیه عراق دست نزند. جورج بوش سپس با ملک حسین نیز به مدت ۲۵ دقیقه مذاکره تلفنی کرد و به او قول داد که ابتکار عمل برای حل مسئله را در اختیار وی بگذارد.

ملک حسین از طریق حسنی مبارک از سران کشورهای عربی خواست تا مدت ۴۸ ساعت بیطرفی خود را حفظ کنند تا او بتواند صدام حسین را به خروج از کویت راضی سازد. این درخواست مورد موافقت ملک فهد نیز قرار گرفت و در نتیجه گردهمایی نمایندگان اتحادیه عرب در قاهره در همان شب، هلیز فم اصرار کویت از محکومیت عراق خودداری ورزید.

مذاکرات ملک حسین و صدام حسین در شب سوم اوت به نتیجه‌ای نرسید. صبح روز بعد این مذاکرات ادامه یافت و آنان سرانجام توافق کردند که صدام حسین در روز ۴ اوت در گردهمایی گروهی از سران عرب در جده شرکت کند و در صورتی که در این گردهمایی خواسته‌های او مورد توجه قرار

پیش‌نویس برنامه جدید

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مجلس موسسان متکی بر انقلاب که برای آزادانه تمام مردم دعوت شود و حکومت را به اکثریت جمعیت کشور منتقل کند نخستین تجلی آرای عمومی و بهمین دلیل نخستین سنگ بنای دموکراسی خواهد بود.

دموکراسی یعنی حکومت اکثریت مردم در صورتی می‌تواند برقرار شود که همه شهروندان کشور بیگسان و بدون استثنا از آزادیهای سیاسی کامل برخوردار شوند... و این جز با درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری، یعنی همه دستگاه‌های نظامی، امنیتی و انتظامی که برای سرکوب اکثریت و مطیع نگاهداشتن آن بوجود آمده‌اند و همه دستگاه‌های اداری که برای دور نگه داشتن اکثریت زحمتکش از قدرت سیاسی ایجاد شده‌اند و ایجاد نهادهای دولتی متناسب با اصل حاکمیت اکثریت و خود حکومتی مردم به جای آنها، امکان پذیر نیست.

سوسیالیسم فقط بر پایه همین دموکراسی واقعی یعنی همین خود حکومتی مردم و فرمانروایی اکثریت استثمارشده بر اقلیت بهره‌کش می‌تواند شکل بگیرد و این دموکراسی کامل از تعریف سوسیالیسم و از هدف‌های آن جدائی‌ناپذیر است و بدون آن پیروزی هدف‌های اجتماعی و اقتصادی سوسیالیسم ناممکن می‌شود.

برای علاج بیماری مزمن و آشفتگی بحرانی اقتصاد ایران، برای تحکیم پایه‌های دموکراسی و حاکمیت مردم و برای نجات مردم از بی‌عدالتی و فلاکت اقتصادی راهی جز انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم وجود ندارد این انتقال باید با انعطاف‌های لازم برای افزایش باروری تولید، افزایش رفاه و بالا رفتن قدرت اقتصادی کشور و امکان پایداری را در مقابل خرابکاری‌های بازار بین المللی سرمایه و فقط با تکیه بر اراده آزاد اکثریت مردم صورت بگیرد. در دوره انتقال فقط لازمست بخش‌های بزرگ و حیاتی اقتصاد کشور به مالکیت اجتماعی منتقل شود و مالکیت‌های کوچک تحت هیچ شرایطی نباید ملغی شود.

مالکیت اجتماعی باید اشکال متنوع دولتی، فیدرالی، تعاونی کشوری و منطقه‌ای داشته باشد. انتقال به مالکیت اجتماعی و برنامه‌ریزی و هدایت تولید به معنی از بین رفتن بازار نیست.

گیرد، نیروهای عراقی از کویت خارج شوند. صدام حسین تاکید داشت که خاندان آل صباح نباید به کویت باز گردد. چند ساعت پس از آنکه ملک حسین بغداد را ترک کرد، صدام حسین با انتشار اعلامیه‌ای متذکر شد که نیروهای عراقی روز ۵ اوت کویت را ترک خواهند کرد.

همان روز وقایع دیگری نیز جریان یافت. جورج بوش پس از مذاکره با مارگارت تاچر، با ملک فهد پادشاه عربستان سعودی تماس تلفنی گرفت و وی را نسبت به حمایت امریکا از آن کشور مطمئن ساخت. ملک فهد گفت: خیال نمی‌کنم خطری عربستان سعودی را تهدید کند. بوش در یک تماس تلفنی مجدد کوشش بسیار کرد تا پادشاه عربستان سعودی را متقاعد سازد که صدام حسین قصد حمله به کشور او را دارد. فهد با اشاره به گردهمایی ۴ اوت و مذاکرات نتیجه بخش پادشاه اردن با صدام حسین، نسبت به صحت نظریه بوش ابراز تردید کرد. اما جورج بوش با اصرار از ملک فهد خواست تا سریع و صریح به او بگوید در صورت تیکه عراق قصد حمله به عربستان سعودی را داشته باشد، آیا پادشاه عربستان با حضور نیروهای امریکایی در این کشور موافقت می‌کند یا خیر؟ ملک فهد پس از چند دقیقه‌ای تردید جواب «آری» داد.

در همین روز جورج بوش در جلسه شورای عالی امنیت ملی امریکا شرکت کرد و احتمال دخالت نظامی امریکا در بحران را مورد بررسی قرار داد. سپس جان کلی معاون وزارت خارجه امریکا در پیامی خشونت‌آمیز به وزارت خارجه مصر تهدید کرد که اگر کشورهای عرب در این موقع حساس از خود عکس‌العملی نشان ندهند و در برابر تجاوز عراق بطور جدی موضع نگیرند، دیگر نباید روی کمک‌های نظامی امریکا حساب کنند. در این پیام گفته شده بود که غرب به وظیفه خود در قبال کویت عمل خواهد کرد.

ملک حسین پس از گفتگو با رئیس‌جمهور عراق در ساعت ۲ بعدازظهر روز سوم اوت وارد امان شد و بلافاصله با حسنی مبارک تماس گرفت تا او را در جریان توافق‌های بغداد قرار دهد، اما پس از چند دقیقه گفتگو احساس کرد که لحن حسنی مبارک آشکارا تغییر کرده است. یکساعت بعد وزارت خارجه مصر طی اعلامیه‌ای حمله عراق به کویت را بشدت محکوم

کرد. ملک حسین به برادرش گفت: توطئه بزرگی در حال اجراست که پاره‌ای از کشورهای عربی تلاش‌های مرااتش برآب سازند و از تشکیل جلسه سران عرب در روز ۴ اوت معافیت بعمل آورند.

مصر همانروز در حالیکه هیئت نمایندگی عراق به دیدار ملک فهد رفته بود، امریکا اعلام کرد که ماهواره‌های این کشور استقرار نیروهای عراقی را در مرز کویت و عربستان گزارش داده‌اند. انتشار این خبر بدین منظور بود که ملاقات ۴ اوت برگزار نشود و برگزار نگردد و نیروهای عراقی نیز خاک کویت را ترک نکنند.

در جلسه رسمی سران کشورهای عربی که در ۱۰ اوت بریاست حسنی مبارک و با حضور ۱۴ پادشاه و رئیس کشور و ۵ هیئت نمایندگی و یاسر عرفات تشکیل شد، حسنی مبارک خواستار خروج نیروهای عراقی از کویت و بازگشت امیر کویت گردید. پس از او یاسر عرفات سخنرانی نمود و پیشنهاد کرد که ۵ کشور اردن، یمن، الجزایر، مصر و فلسطین یک کمیته میانجیگری تشکیل دهند و هازم عراق شوند. اما در همان هنگام که عرفات مشغول سخنرانی بود قطعنامه‌ای در ۷ ماده برای امضاء جلوی شرکت‌کنندگان گذاشته شد که خیلی‌ها اثر دست امریکایی‌ها را در آن می‌دیدند. در این قطعنامه از تحریم اقتصادی شورای امنیت حمایت می‌شد، الحاق کویت به عراق محکوم شناخته شده و تشکیل یک نیروی چند ملیتی برای دفاع از خاک عربستان جایز شمرده می‌شد. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، مصر، سوریه، مغرب و عربستان سعودی بدون تامل این قطعنامه را امضاء کردند. ۱۲ کشور از ۲۱ کشور عضو اتحادیه به آن رای مثبت دادند. عراق، الجزایر و لیبی رای منفی دادند. یمن معتنع بود و اردن در رای‌گیری شرکت نکرد. بین کشورهای عربی برای اتخاذ موضع واحد شکاف افتاد و امکان حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق آنان از بین رفت.

مسیر حوادث به همان سمتی کشانده شد که امریکا می‌خواست. در ۱۶ ژانویه آتش جنگ شعله‌ور شد.

(با استفاده از ماهنامه روزگار نو، دی ۶۹)

بقیه از صفحه ۱۰ جنگ علیه محیط زیست

امکان بهره‌گیری مردم سواحل جنوبی ایران از آبهای خلیج دست کم برای چندگاهی منتفی خواهد شد.

یکی از عوامل منفی و بازدارنده در امر پاکسازی نفت از آبهای خلیج فارس، کم‌همتی آن است. این خلیج با همتی معادل ۱۵ تا ۱۵۰ و با حداکثر ۱۰۰ متر یکی از کم ژرفاترین جریانهایی آبی بزرگ جهان است و همین امر سبب میشود که نفت آلاینده به آهستگی و سختی رقیق شده و در نتیجه با غلظت بالای نفت، در محل آلودگی تأثیرات و پیامدهای فاجعه‌باری را دامن زند. برای مبارزه با آلودگی آبها و جلوگیری از گسترش آن از روش‌های گوناگونی بهره گرفته میشود که عبارتند از روش‌های مکانیکی و روش شیمیایی و روشهای مکانیکی:

— مانع‌گذاری: در آن روش گرداگرد آلودگی موانعی ایجاد می‌کنند از گسترش آن جلوگیری. امکان کاربرد چنین روشی تنها در صورت اوضاع جوی آرام امکانپذیر است.

— پالایش آب آلوده: در آن روش کشتی‌های مخصوصی آبهای آلوده شده را مکیده و در دستگاه‌های گوناگونی نفت را از آن جدا میکنند. آب پالایش‌یافته دوباره به دریا بازگردانده میشود و نفت به درون کشتی‌های نفتی انتقال می‌یابد. کار کشتی‌های مکنده تنها اگر قدرت باد از ۲۰ کیلومتر در ساعت بالاتر نباشد، موفقیت‌آمیز خواهد بود.

— آتش زدن نفت شناور بر سطح آب: که تنها در اولین روزهای آلودگی امکانپذیر است و در شرایط هوای نامساعد خطرناک میباشد. این شیوه دود بسیار زیادی را وارد هوا کرده و پس ماندۀ نفت نیز بنوبه خود آب را می‌آلود.

روش شیمیایی: در این روش با بکارگیری مواد شیمیایی

پراکنده‌ساز (Dispersyator) لایه نفت موجود بر سطح آب از هم پاشیده شده و به لکه‌های کوچک بدل میشود. مواد پراکنده‌ساز پس در آب حل شده و ته‌نشین میشوند. پس از آن جانداران

کوچکی (Microoryaism) مرسوم به "نفت خورها" را بر سطح آب رها می‌کنند تا در درازمدت نفت را برچیده و در خود هضم کنند. زیانهای این روش از یکسویاتی مانند پس ماندۀهای شیمیایی در آب و از سوی دیگر مصرف زیاد اکسیژن توسط "نفت خورها" است، به گونه‌ای که حیات سایر جانداران دریایی از کمبود اکسیژن به خطر می‌افتد.

سودمندی و شمر بخشی همه شیوه‌های یادشده بستگی به آن دارد که تا آلودگی کهنه‌نشده، به کار گرفته شوند. به گفته دیگر هرچه سفره نفتی کهنه‌تر شود، مبارزه با آن دشوارتر شده و از میزان کارایی و شمر بخشی روش‌های فوق کاسته میشود. نیروهای چندملیتی به رقم انباشتن حجم عظیمی مهمات و تسلیحات در منطقه، از کمترین امکانی برای مواجهه با چنین فاجعه‌ای برخوردار نبوده‌اند. ارتش آمریکا پیشرفته‌ترین هواپیماها، تانکها و سلاحهای ضد هوایی خود را برای ویرانگری و کشتار مردم عراق به منطقه آورده، لیکن برای مقابله با

رسید که کل قله ایالات متحده در آن سال فاسد و نابود شد. زمینه‌ساز فلج‌ور زمستان در اوج تابستان فوران عظیم آتشفشان "مونت تامبور" در شرق هند بود. در نتیجه این فوران، چندین ماه حجم عظیمی از دود و خاکستر گرداگرد زمین را فرا گرفته که هر چه بیشتر به سوی نیم‌کره شمالی زمین رفته و در آنجا متراکم میشدند.

آتش‌سوزیهای بزرگ جنگلی نیز میتوانستند در مقیاس منطقه‌ای پیامدهای همانندی داشته باشند. در سال ۱۹۸۷ بر اثر بروز آتش‌سوزی در جنگلهای جنوب اورگون و شمال کالیفرنیا، درجه حرارت این ایالات تا ۲۰ درجه سانتیگراد افزایش یافت.

بر پایه بررسیهای کوکس اگر گودالها و چاه‌های نفت به آتش کشیده شوند، مقدار عظیمی از دود و بخار در آسمان پراکنده شده و منطقه دایره‌واری با پیرامون ۱۶۰۰ کیلومتر را آلوده خواهد کرد. در نتیجه چنین وضعیتی به میزان اکسیدکربن جو ۵٪ افزوده خواهد شد. به گفته دقیق‌تر، این آتش‌سوزی میتواند فضای طبیعی و حساس منطقه خلیج فارس را ویران و درهم ریخته کرده و فصول، ایام و جریان بادها و بارانهای موسمی را یکسره دگرگون و ناساز کند. بادها و بارانهای موسمی در آسیا برای کشت و پرورش قله‌های مهم و حیاتی بشمار می‌روند و چنانکه میدانیم، قله خوراک همه یک میلیارد انسان آن منطقه است و به گفته کوکس اگر فاجعه نفتی به وزیدن تنها بخشی از بادهای موسمی هم بیانجامد، شمار مرگ و میر ناشی از کمبود قله از کل جمعیت عراق، کویت و عربستان فزونی‌تر خواهد شد.

اما ابعاد فاجعه در جهاتی دیگر از اینهم فراتر خواهد رفت. دود و بخار ناشی از آتش‌شمار نشده چاههای نفت میتواند ماهها آسمان منطقه را جولانگاه خویش ساخته و ماده آلاینده آن به همه لایه‌های جو سرایت کند. ذرات خاکستر و اکسیدازت موجود در بخار نفت از نابود سازان اصلی لایه اوزونی جو به شمار می‌روند. این مواد بر فراز منطقه استوا حفره اوزونی بزرگ ابعادی پدید آورده و راه رسیدن تشعشعات ماورای بنفش به سطح زمین را هموار می‌کنند. نتیجه چنین وضعیتی بروز سرطانهای گوناگون در میان مردم کشورهای عمدتاً فقیر (هند...) منته است. در واقع سلطان درازمدت تخریب و نابودی فلات را تحت الشعاع قرار داده و به اصلی‌ترین عامل کشنده انسانها بدل خواهد شد.

نخستین باران پس از آتش‌سوزی گودالها و چاههای نفت، مقدار زیادی اسیدسولفوریک در خود خواهد داشت، زیرا نفت کویت شامل مقدار زیادی گوگرد است. باران اسیدی گرچه خطرش کمتر از موارد یاد شده است، اما باز هم بنوبه خود تأثیرات ناچاری بر بارآوری زمین و دستگاه تنفسی انسانها برای خواهد گذاشت. به گفته یک نماینده کنسرن نفتی بریتیش پترولیوم، فرونشاندن آتش‌چاه‌های نفت بوسیله کارشناسان عراق ماه به درازا خواهد کشید. جان کوکس این برآورد را بسیار خوش‌بینانه میدانند، زیرا از یکسو شمار گروههای کارشناس در جهان اندک است و از سوی دیگر آنها نه با

یک چاه سوزان تک و تنها، بلکه با تعداد کثیری از چاههای نزدیک به هم مواجه‌اند، که آتش هر کدام میتواند چاه خاموش شده مجاور

را دوباره فراگیرد. از پیامدهای جنگ خلیج فارس هیچکس در امان نخواهند ماند و در این میان آنکه بیشتر از همه زیان

خواهد دید، علاوه بر مردم بی‌پناه عراق، اهالی کشورهای فقیر آسیا و آفریقا میباشد. ح-بهداد

بادوستان مروت با دشمنان مدارا

بقیه از صفحه ۹

نقطه هزیمت مدافعان این بینش، از اینجاست که همه اقشار و طبقات جامعه و نیز سازمان‌ها و احزاب گوناگون و متفاوت و گاه متضاد که هر یک بنحوی به دفاع از منافع آنها برخاسته‌اند، باید به سمت تبدیل شدن به یک ملت و به یک اردوگاه ملی سوق داده شود. این بینش قادر نیست ملت را در کثرت و گوناگونی و تفاوت و حتی تضاد اجزا تشکیل دهنده آن و نیز در کثرت و گوناگونی و تفاوت و حتی تضاد احزاب و سازمان‌های سیاسی همان ملت بپذیرد.

بینش سنتی چپ کشور ما، با پذیرش وجود اقشار و طبقات گوناگون، متفاوت و متضاد، از این نقطه حرکت میکرد که همه آنها در یک طبقه و در منافع آن تحلیل ببرد، بینش سنتی ملی‌گرایی، از این نقطه حرکت میکرد که همه اقشار و طبقات و منافع آنها را در یک ملت و در منافع ملی تحلیل ببرد. مدافعان چنین بینشهایی قادر نیستند، وجود رقبا و مخالفان سیاسی خود را تحمل کنند، چرا که هر کدام به نوعی، وجود دیگری را، زاید و مانع بزرگی در برابر حرکت خود می‌داند. تصادفی نیست که ملیون سنتی و چپ سنتی علیرقم دفاع از آزادی احزاب، در مدت بیش از نیم قرن نتوانسته‌اند همزیستی دموکراتیک با همدیگر داشته باشند و نیز تصادفی نیست که آقای علی راسخ در نوشته خود، هنوز هم برای ملی بودن و آزادی‌خواه بودن، "اردوگاهی" بجز اردوگاه خودش نمی‌شناسد و دیگر نیروهای سیاسی را با برچسب‌های کهنه مسلکی نظیر "دشمنی با ملت" و "دشمنی با آزادی" مورد حملات کینه‌توزانه قرار می‌دهد. علاوه بر اینها نوشته وی حاوی بی‌دقتی و تناقضات جدی است.

ایشان از یکسو می‌نویسند که: "... شما هم مثل سلطنت‌طلبان هر نام و هرهنوان بخود بگذارید توده‌ای بوده و هستید و خواهید بود. دشمنی با ملت، دشمنی با آزادی... در توبره وراثت شما جا دارد" و از سوی دیگر می‌نویسد: "تا آنکه خلاف آن در طول زمان به اثبات برسد، آنچنان که خلیل ملکی..."

اولا این واقعیت ندارد که در کشور مایک اردوگاه برای ملی بودن و آزادی‌خواه بودن وجود داشت و آن همان اردوگاهی بود که خلیل ملکی و یارانش در آن قرار گرفتند. این را کسی نمی‌پذیرد.

ثانیا من شخصا نمی‌دانم ما "چریک‌های اکثریت" با این توبره "موروثی که برای مادوخته شده است، توبره‌ای که سنگین تر است تاریخ و حجم فعالیت‌هاست، چگونه هم چریک هستیم، هم توده‌ای، هم توده‌ای خواهیم بود و هم مثل خلیل ملکی خلاف آن را به اثبات خواهیم رساند تا صلاحیت و شایستگی پیوستن به اردوگاه مورد نظر آقای راسخ را پیدا کنیم. و بالاخره باور ندارم که خلیل ملکی و یارانش قبل از پیوستن به آن اردوگاه، به "دشمنی با ملت" و "دشمنی با آزادی" مشغول و مشهور بودند تا آنکه در طول زمان خلاف آن را به اثبات رساندند و به افراد آزادخواه و دوست ملت ایران بدل شدند (همچنانکه باور ندارم که خلیل ملکی و یارانش بعد از جدایی از حزب توده، اعتقاد و باور خود به آزادی و عدالت را از دست دادند و به دشمنان ملت و آزادی بدل شدند. جامعه ما نیاز دارد که همه ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی خود را از بیخ و بن مورد سؤال قرار دهد و به ارزیابی انتقادی بپردازد).

با مطالعه مطلب "توطئه ائتلاف" و با مشاهده لحن و شیوه برخورد حاکم برونشسته، این سؤال جدی مطرح میشود که اگر فرض فردای روزگار، "حاکمیت ملی" مورد نظر آقای راسخ برقرار شود، تکلیف این سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" و بقول آقای راسخ "چریک‌های اکثریت" و "حزب دموکراتیک مردم ایران" با این "توبره" موروثی سنگین که بر دوش دارند چیست؟! اگر مثل خلیل ملکی و یارانش به اردوی مورد نظر آقای راسخ پیوندند، آیا فاجعه‌ای روی نخواهد داد؟

البته آقای راسخ لطف کرده و از جانب "ملیون و جبهه ملی‌ها و پیروان زنده‌یاد دکتر مصدق بزرگ برای... چپ و راست ایران و هر شخصیت ایرانی و جریان سیاسی دیگر حق مساوی برخورداری از تمام امکانات فعالیت هنری و حقوق و آزادی‌های مدون در ۳۰ ماده حقوق بشر قائل شده‌اند."

ادامه دارد

اگر بینش سنتی ملی‌گرایی در کشور ما، کمی

همیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد، فاش خواهد شد که

فدرالیسم مسئله ایران نیست

ماشالله رزمی

چندی است که بحث فدرالیسم از حالت مجرد خارج شده و به بحث‌های مشخص در میان نیروهای اپوزیسیون ایرانی تبدیل گشته است تا جائیکه این موضوع وارد برنامه‌های سیاسی بعضی از گروه‌ها و احزاب شده از جمله این نیروها می‌توان از جمهوریخواهان ملی ایران (۱)، حزب دموکرات کردستان ایران (۲) و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) (۳) نام برد.

با اندکی دقت در استدلال‌های این جریانات متوجه می‌شویم که هریک از آنها استنباط خاصی از فدرالیسم دارند و جنبه‌بخصوصی از این موضوع را طالب هستند. مثلا جمهوریخواهان ملی ایران فدرالیسم را معادل عدم تمرکز می‌گیرند، حزب دموکرات خودمختاری را از فدرالیسم می‌خواهد تمرکز قدرت دولتی و حل مسئله ملی را از فدرالیسم انتظار دارد. نظریه‌ای که ترویج دکترین فدرالیسم بدون باز کردن جنبه‌های مختلف آن و ندیده گرفتن مسائلی که در پی می‌آورد نه برای ایران و نه برای گروه‌های ایرانی مفید نخواهد بود لذا ضروری است این بحث بطور جدی باز شود و مدافعین و مخالفین آن، نظریات خود را بیان بکنند تا مسئله بطور ریشه‌ای حل شود و حتی الامکان از بوجود آمدن مشکل و احیاناً بدآموزی سیاسی جلوگیری شود.

در حال حاضر اغلب کسانی که حکومت جمهوری فدراتیو را برای فردای ایران مطرح میکنند خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران و معتقد به حاکمیت مردم بر مردم هستند، لیکن این عده وقتی میخواهند فدرالیسم را تعریف بکنند بجای پرداختن به واقعیت‌های زحمت فدرالیسم ایده‌آل‌ها و آرزوهای خود را بنام فدرالیسم بیان میکنند و حتی آنجا که میخواهند تئوری فدرالیسم را توضیح بدهند همان را میگویند که در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی آمده است و این در واقع تحصیل حاصل است.

اما باید دانست که فدرالیسم چیزی نیست جز شکستن حکومت مرکزی و ایجاد حکومت‌های محلی مستقل و این امر با خودمختاری فرهنگی ایالات و عدم تمرکز اداری کاملاً متفاوت است، اینجاست که باید توجه داشت که مخالفت با رژیم حاکم به مخالفت با ملت و مملکت منجر نشود. از طرف دیگر برای طرفداران فدرالیسم در ایران رابطه دموکراسی با فدرالیسم روشن نیست. اول باید کشوری وجود داشته باشد تا بشود از دموکراسی و حکومت قانون در آن دفاع کرد، فدرالیسم موجودیت کشور واحد را نفی میکند بنابراین صحبت از دموکراسی، عدالت و پیشرفت در کشوری که تمامیت ارضی اش نفی شده معنی ندارد. چگونه ممکن است طرفدار و مدافع ملی بود و در عین حال از تفرقه ملی دفاع کرد. واقعیت این است که در ایران هیچ ملتی بر ملت دیگر ستم نکرده بلکه این حکومت‌های ستمگر بوده‌اند که همواره به ملت ایران ستم روا داشته‌اند. فدرالیسم نمیتواند مشکلات ملی و قومی ایران را حل کند این مشکلات فقط از راه استقرار حکومت دموکراتیک و لائیک که ناشی از اراده آزاد تمام مردم ایران باشد قابل حل هستند. مردم ایران از ترک، فارس، کرد، بلوچ، عرب، ترکمن و سایرین طی تاریخ پرفراز و نشیب خود گاهی به اجبار و گاهی به اختیار و اغلب از روی نیاز گرد هم آمده‌اند و اکنون چنان پیوندهای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و فامیلی پیدا کرده‌اند که میتوان آنرا نمونه کامل یک ملت واحد دانست.

بعضی از مدافعین و حتی بعضی از مخالفین فدرالیسم در ایران سعی دارند سابقه خاصی برای فدرالیسم ایرانی در دست بکنند و از جمله میگویند: در دوره باستان ساتراپ‌نشین‌های هخامنشی دولتهای مستقل بودند و مجموعه آنها از شاه شاهان.

اطاعت میکردند. تقسیمات کشوری نیز قومی بوده جغرافیائی. آنان چنین میگویند در قرون وسطی هم ملوک الطوایفی نوعی از فدرالیسم بوده است و حکومت‌های اتابکان و تقسیمات ملک ری، ملک آذربایجان و ملک زابلستان و غیره مستقل بوده‌اند. در ادامه این استدلالها اضافه میکنند که در قرون جدید هم، از دوره صفویه به بعد، اصطلاح ممالک محروسه ایران نشانگر تشکیل یافتن ایران از کشورهای مستقل مختلف است این اصطلاح تا اوایل سلطنت رضاشاه نیز متداول بوده است و ولایات استقلال کامل داشته‌اند تا اینکه رضاشاه برای تحکیم قدرت مطلقه خود استقلال ولایات را از بین برد و اعتراضات مردم ولایات را سرکوب نمود و ایران را به دلخواه خود استبداد بندی کرد.

در این جا بدون اینکه بخواهیم صحت یا کذب ادعاهای بالا را بررسی کنیم یادآوری یک نکته مهم ضروری بنظر میرسد و آن اینکه فدرالیسم در مرحله خاصی از تکامل جوامع بشری بوجود آمده و دو سست سال بیشتر سابقه تاریخی ندارد و میتوان گفت که دولت فدرال از مقوله دولتهای مدرن است که خود محصول تولید انبوه، انقلاب صنعتی، ارتباطات گسترده و تمدن پیشرفته در هر صدهای سیاست، فرهنگ و حقوق می‌باشد بنابراین هر نوع عدم تمرکز یا تقسیمات کشوری در قرون گذشته که معمولاً ناشی از ضعف امکانات ارتباطی بوده و نوعی خودگردانی را الزامی می‌ساخته است فدرالیسم نامیده نمی‌شود. دیگر اینکه فدرالیسم پیش از آنکه به شکل و سازمان کشوری اطلاق شود به مجموعه قوانین و حقوقی گفته می‌شود که مناسبات دولت فدرال را با دولتهای عضو فدراسیون مشخص میکند، این قوانین و ضوابط توسط شهروندان آگاه پذیرفته می‌شوند به همین خاطر است که گفته می‌شود فدرالیسم یک طرز تفکر اجتماعی است، طرز تفکری که در قرن هیجدهم بوجود آمده و قبل از آن نمی‌توانست در واقعیت وجود داشته باشد زیرا نه صنعت، نه تجارت و نه ارتباطات آنقدر توسعه نیافته بودند که ضرورت ساختن قدرت به شکل فدرال را ایجاد نماید. همه همه می‌دانیم که بحث اشکال مختلف حکومتی از قبیل جمهوری فدراتیو و نظایر آنها برای اولین بار در ایران در دوران نهضت مشروطه مطرح شده‌اند. اغلب این ایده‌ها توسط سوسیال دموکرات‌هایی که در اروپا تحصیل کرده بودند به ایران آمدند. اما چون در آن زمان ایران از نظام ملوک الطوایفی و خاننشین‌های رنج می‌برد و همه مردم از جمله روشنفکران صدر مشروطه، خواهان تمرکز برای ترقی و امنیت بودند لذا شکل حکومتی غیر متمرکز پذیرفته نشده است و همه از لاینفک بودن و تمامیت ارضی ایران جانبداری کرده‌اند. بعدها نیز ایده‌هایی که متأثر از انقلاب اکتبر بوده و ایران را مانند اتحاد شوروی، کشوری کثیرالملله می‌دانست طرح "جماهر ایران" را تبلیغ کرده لیکن بعلت ذهنی بودن تاکنون بطور جدی در میان مردم طرفدار پیدا نکرده است.

در ایران مسئله فدرالیسم هرگز مطرح نبوده و در حال حاضر نیز فدرالیسم مسئله ایران نیست و به فرض محال هم اگر عملی بشود نه تنها هیچ مشکلی را حل نمیکند بلکه مسائل پیشماری را بدنبال می‌آورد. فدرالیسم مسئله جوامعی بوده که متشکل از "ناسیون‌ها" بوده‌اند اما در ایران بین اصطلاحات "قوم"، "ملت" و "ناسیون" تاکنون فرق قائل نمی‌شدند. بدین جهت براحتمی اقوام ایرانی را معادل با ناسیون‌های اروپائی فرض میکردند و از آن نتیجه میگرفتند که فدرالیسم در ایران نیز همان است که در اروپا و آمریکا وجود دارد. اگر بخواهیم تعریف

مختصری از این اصطلاح ارائه بدهیم به این ترتیب است که قوم به جوامع انسانی گفته می‌شود که پیوند خونی در میان آنها برقرار است و این امر در مناسبات آنان نقش تعیین کننده دارد، قوم به طایفه و قبیله خودش تعلق داشته و وابستگی خاصی به سرزمین ندارد. اما ملت به اقوام ساکن شده اطلاق می‌شود یا بهتر گفته شود از اقوامی متشکل است که ساکن سرزمین خاصی شده‌اند و از طریق کار، آن سرزمین را آباد کرده‌اند و وابستگی بسیار قوی نسبت به آب و خاک خود دارند.

در مقابل قوم و ملت که بیشتر در شرق و سرزمینهای باستانی معنی پیدا میکنند مانند اقوام عرب، اقوام ترک و ملت چین و ملت ایران، ناسیون بیشتر در اروپا مطرح بوده و ناسیون عبارت بوده از واحدهای اقتصادی و سیاسی مستقل که بطور طبیعی، شرایط جغرافیائی و اقلیمی، اروپا استقلال و خودکفائی آنها را تضمین میکرد است. فدراسیون‌های اروپائی در روند همگرایی این ناسیون‌ها بوجود آمده‌اند. فدرالیسم را چه در رابطه با اتحادیه‌های کارگری بکار ببریم، چه در رابطه با احزاب و چه در رابطه با دولتهای همواره یک معنی از آن استنباط می‌شود و آن هم عبارت است از اتحاد واحدهای مستقل، کسانی که با هر انگیزه‌ای فدرالیسم را مطرح میکنند باید در نظر بگیرند که فدرالیسم شکلی از استقلال است که در آن واحدهای مستقل هر صدهایی خاص از فعالیت خود را به دولت و قدرت فدرال واگذار کرده‌اند. مثلا در دولتهای فدرال، سیاست خارجی، ارتش و واحد پول جزو اختیارات دولت فدرال است، بعد از فدرالیسم شکل کنفدرالیسم متداول می‌باشد که در آن ارتش و واحد پول نیز مشترک نیست و بعد از آنها استقلال کامل است، بزبان دیگر، فدرالیسم مرحله اول استقلال کامل است، به همین جهت است که بعضی از طرفداران فدرالیسم می‌گویند اگر فدرالیسم پذیرفته نشود، ما کنفدرالیسم طلب خواهیم کرد و اگر آن نیز عملی نشد بسوی استقلال کامل حرکت خواهیم کرد. متأسفانه بحث فدرالیسم تاکنون بطور همه جانبه در میان نیروهای سیاسی ایرانی مطرح نشده است تا جنبه‌های مختلف آن شناخته شود و فقط طی سالهای اخیر و بویژه بعد از آشکار شدن بحران سیستم سوسیالیسم، ایده سازماندهی قدرت بصورت فدرال در میان طیف چپ و دموکرات‌ها رواج پیدا کرده است. آنان با مشاهده درگیری‌های ملی خشونت آمیز در شوروی و در کشورهای شرق اروپا، فدرالیسم را برای حل مسائل ملی در ایران مطرح میکنند. ضمناً طرح این شعار تا امروز صرفاً جنبه سیاسی داشته و متکی و یا برآمده از نیازهای تاریخی و حقوقی نمی‌باشد و گاهی نیز فدرالیسم با خودمختاری ولایات که در گذشته‌ها از چگونگی آن در ایران رواج دارد برابر فرض می‌شود.

فدرالیسم برای بخشی از اپوزیسیون ایرانی بویژه برای جناح راست آن دقیقاً معادل است با تجربه ایران و تبدیل ایران به ایرانستان به هیچ وجه شعار فدرالیسم را نمی‌پذیرند و حتی طرح شعار "حکومت سلطنتی فدراتیو" که بعضی از سلطنت طلبان مطرح می‌کنند، با مخالفت جدی سایر سلطنت طلبان مواجه می‌شود.

واژه فدرالیسم برای بخشی از نیروهای دموکرات ملی نیز به معنی تجزیه ایران و متلاشی شدن کشور می‌باشد. این هکس العملها بدین جهت طبیعی و واقعی هستند که می‌بینیم بعضی از نیروهای چپ و بسیاری از شخصیت‌های کرد و ترک به فدرالیسم محتوای تجزیه شدن از خاک اصلی را می‌دهد و صراحتاً می‌گویند اول جدا بشویم (هر ملیتی با پاره‌های دیگر آن ملیت در کشورهای همسایه دولت و کشور مستقل خود را تشکیل بدهد) بعداً بشکل فدراسیون متحد بشویم. اگر شعار فدرالیسم با این انگیزه عنوان شود که متأسفانه باید گفت اغلب همینطور است، به لحاظ تئوریک درست است آن چیزی مطرح شده است که بنیانگذاران فدرالیسم مد نظر داشته‌اند. تاریخ گواه آن است که

دولت‌های فدرال از اتحاد داوطلبانه دولت‌های ملی بوجود آمده‌اند و قاعده این نیست که فدراسیون از تجزیه یک کشور واحد ساخته شود.

فدرالیسم اگر با انگیزه عدم تمرکز مطرح شود باید در نظر داشت که عدم تمرکز در چه موردی و چگونه؟ در اموری که به اعمال حاکمیت مربوط می‌شود عدم تمرکز ندارد ولی عدم تمرکز در هر صدهای عمرانی، فرهنگی و مسائل خاص هر منطقه ضروری است تا آنجا که می‌توان گفت در دنیای معاصر کشورهای متمدن، ملت‌های خوشبخت و دولتهای موفق هستند که سیاست عدم تمرکز را به نحو احسن اجرا کرده باشند، خودگردانی و سپردن کار مردم به مردم که در فرهنگ ما ارزش والائی دارد میتواند توسط یک دولت متمرکز و مردمی کاملاً اجرا گردد. کسانی که عدم تمرکز را برای کاستن از قدرت مطلقه حکومت مرکزی عنوان میکنند اصلاً به فلسفه سیاسی و اقتصاد تک پایه ایران توجه ندارند. دیکتاتوری حکومت مرکزی از شکل حکومت ناشی نشده است که با تغییر شکل قدرت از بین برو داین امر ریشه در جای دیگری دارد که مورد بحث این مقاله نیست. برای کشوری مثل ایران که نه منابع طبیعی و نه نیروی انسانی و نه حتی آب آشامیدنی اش متناسب توزیع نشده است، ایجاد عدم تمرکز سیاسی و اقتصادی در واقع محروم کردن اکثریت این ملت از توسعه و رفاه است. خارج از اراده ما و در واقعیت امر ایران امروز به نفت خوزستان متکی است، درآمد سرشار این منبع طبیعی متعلق به همه مردم ایران است که طی سالیان دراز از وجب به وجب خاک آن پاسداری کرده‌اند این ثروت باید توسط یک دولت ملی و متمرکز که منتخب تمام مردم ایران باشد، صرف آبادانی، رفاه و ترقی تمام ایران شود. فدرالیسم نمی‌تواند جوابگوی نیازهای جامعه ایران باشد زیرا پیوندهای آن را سست میکند و با حق قانونگذاری که به دولتهای ایالتی میدهد هملازمینه تجزیه و عقب ماندگی را فراهم میکند.

در میان روشنفکران ایرانی فدرالیسم بیش از همه با انگیزه حل مسئله ملی مطرح می‌شود چنانکه پیشتر توضیح داده شد این مسئله قادر به حل مشکلات موجود در مناطق یاد شده نیست. بجای فدرالیسم مناسب ترین شیوه برای ایجاد عدم تمرکز و سپردن کار مردم به مردم و حل مسائل ملی احیای انجمنهای ایالتی و ولایتی است که یکی از دستاوردهای بزرگ نهضت مشروطیت بوده است و بخش اعظم محتوای دموکراتیک نهضت مشروطیت در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی تبلور یافته است. متأسفانه این قانون مرکز بطور واقعی مگر در آغاز مشروطیت اجرا نشده است. حاکمان بعد از مشروطیت به بهانه اینکه اگر انجمنهای ایالتی درست شود آلت دست بیگانگان واقع می‌شود از تشکیل این انجمنها (پارلمان ایالتی) جلوگیری کردند، در صورتیکه این قانون حقانیت تاریخی خود را نشان داده بود. انجمن ایالتی آذربایجان که تنها انجمن واقعی اوایل مشروطیت بود در مقابل استبداد ایستاد و محمد علیشاه را سرنگون کرد و نه تنها آذربایجان را تجزیه نکرد بلکه مشروطیت و تمام ایران را نجات داد. انجمنهای ایالتی با هشتاد سال سابقه تاریخی جایگاه خاصی در حافظه جمعی مردم ایران دارد و برخلاف فدرالیسم که لفظی ناآشنا و مخوف بیگانه دارد، انجمنهای ایالتی امری پذیرفته شده می‌باشد که باید به اجرای آن اقدام کرد. خاندان پهلوی‌ها هرگز قانون انجمنهای ایالتی را قبول نکردند و حکومت جمهوری اسلامی نیز ظرفیت پذیرش چنین قوانین مترقیانه‌ای را ندارد بنابراین کسانی که به استقلال، آزادی، ترقی و یکپارچگی ایران فکر میکنند باید در صدد احیاء، تکمیل و تشکیل این انجمنها باشند. این امر صدار به دادن شعار فدرالیسم ارجحیت دارد.

۱ - ماهنامه جمهوریخواهان ملی ایران شماره ۳۴ (مقاله پرویز دستمالچی)

۲ - مصاحبه دبیر اول حزب دموکرات کردستان ایران

۳ - استاد نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق. ایران (اکثریت)

میکند در به وجود آوردن این پدیده ها و یا تشدید آنها سهم دارند. عدم پذیرش معلولین توسط جامعه قدرت انطباق آنان با جامعه و جامعه با آنان را کم و مختل میکند. لذا مسئله مهم، تنظیم مناسبات درست جامعه با معلولین است. اینک جامعه، معلولین را بعنوان انسانهای برابر حقوق پذیرد که بایستی همچون دیگران در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت داشته باشند، نه اینکه چون معلول هستند غیر مولد و سر بار جامعه تلقی

مدت طولانی تر دوره آموزش است و یا اختصاص نادرست آن حرفه آموزشی که با استعداد و توانائی فرد معلول همخوانی ندارد (بعلت محدود بودن امکانات آموزشی در این مراکز) باعث هرز رفتن انرژی و اتلاف وقت و بسیاری موارد انصراف معلولین از ادامه آموزش میشود. مسائل عاطفی و روانی وجود ناتوانی های جسمی و ذهنی معلول سبب ضعفهای روانی و عاطفی وی میشود و این خود ناتوانی وی را در انجام کار تشدید میکند، احساس حقارت،

و رقم زبانی را نشان میدهد. بسیاری از معلولین نان آور خانواده هستند. لذا اجباراً از پذیرش دوره های آموزش محروم میمانند. زیرا در طول گذراندن دوره که زمان کمی هم نیست خانواده هملا از تامین معاش برخوردار نخواهد بود. نتیجه اینکه آنها مجبور میشوند همچنان به شغل های کاذب برای امرار معاش خانواده ادامه دهند و همرا با این سیاق به پایان برسانند. بی توجهی به مشکلات دیگران قلیل شدت ناتوانی و آسیبهای وارده و کار سخت روی معلولین هتب مانده ذهنی که مستلزم

در نظر داشته باشیم که بیش از ۱۰ هزار نابینای مطلق در کشور وجود دارد که تنها ۱۴۵۰ نفر آنان توانسته اند برای خود در بخش های خصوصی و احیاناً دولتی در شهر و روستا شغلی دست و پا کنند. رویهمرفته پوشش آموزشی فوق العاده ضعیفی برای باسواد کردن افراد لازم التعلیم کشور وجود دارد. در عین حال در مراکز آموزش توانبخشی کشور با وسایل بسیار فرسوده داوطلبین تحت آموزش قرار دارند. این کاستی ها در روستایی به مراتب بیشتر است. در صد بیسوادان معلول یا در صد بیسواد کل جامعه همخوانی ندارد

پتیه از صفحه ۴

معلولین

آمد برای معلول از محل زندگی به محل آموزش، وجود موانع معماری برای حضور در کلاس درس و آموزش و غیره به همان میزان فرصت و شانس کمتری را برای جذب رشته های تخصصی و مالا توانبخشی حرفه ای بوجود می آورد. ناشنوایان و نابینایان برای گذراندن دوره های سواد آموزی نمیتوانند در کلاس های هادی حضور یابند، از کمبود وسایل آموزش در مراکز معدود ویژه آموزش خود شکایت دارند.

بادوستان مروت با دشمنان مدارا

تیر بانعلی محمدالحجیم پور

حاج سید جوادى نیز اخیراً نوشته است: "جامعه احتیاج دارد که ارزش‌های فکری و فرهنگی و سیاسی اجتماعی خود را از بیخ و بن مورد سؤال و ارزیابی انتقادی قرار دهد. دنیا، دنیای فروریزی بر چسب‌ها و رنگ‌های کهنه مذهبی و مسلکی است؛ ترس ما و آسیب‌پذیری روانی ما در این مساله است که خیال می‌کنیم با روبرو شدن با واقعیت‌ها هویتی را که برای خود ساخته‌ایم چه در چارچوب مذهب و چه در ایدئولوژی از دست می‌دهیم، از بی‌هویتی و از افکار ارزش‌های کهنه‌ای که دفاع می‌کردیم وحشت داریم... بگوئیم از روبرو شدن با واقعیت‌ها و تجربه‌اندوزی از حوادث تاریخی فرار نکنیم". ولی متأسفانه، این نیاز و این فروریزی، هنوز با تمام قامت و ژرفایش درک نشده است و هنوز هم می‌خواهیم با همان برچسب‌ها و رنگ‌های مذهبی و مسلکی به جنگ با یکدیگر برویم و "خط" و "مرزها" و هویت‌های سنتی مذهبی و مسلکی خود را حفظ کنیم.

آقای هلی راسخ در مقاله‌ای تحت عنوان "توطئه ائتلاف"، در شماره‌های ۶۲ و ۶۳ "نشریه ایران آزاد"، بعد از ناسزاگویی و دشنام‌های فراوان به مخالفین فکری و سیاسی خود، از جمله ناسزاگویی به "چریک‌های اکثریت" به صراحت می‌نویسد: "کوشش نکنیم که در جریان‌های سیاسی اقتشاش بوجود بیاوریم و درهم برهمی و بهم خوردن مرزها و خط‌ها را باعث شویم و توده‌های ملت را دچار سرگیجه و اقتشاش کنیم." (تاکید از نگارنده)

بنظر میرسد آقای راسخ اگر چه در مقاله خود، از چندین ائتلاف "انصرافی" و "فصلی" و "شوم" واز "این همه شکستی که در این صدسال خورده‌ایم" سخن می‌گویند، ولی هنوز هم باور

بقیه در صفحه ۷

مدتی است، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و هنری کشور ما از آغاز تحولات فکری و فرهنگی در جامعه سخن می‌گویند. این واقعیت دارد که "مرزها"، "خط‌ها" و هویت‌های مذهبی و ایدئولوژیکی که برای خود ساخته‌ایم، در حال فروریزی و خط و مرز و هویت‌های نوینی در حال شکل‌گیری و فرا رویی است. فرهنگ و قواعد ناظر بر مناسبات درونی احزاب و سازمان‌ها و میان احزاب و سازمان‌ها با همدیگر نیز در معرض دگرگونی است. هر روز که می‌گذرد، فاش‌تر و روشن‌تر میشود که حفظ همان "مرزها"، "خط‌ها"، هویت‌ها و مناسبات سنتی، خود از بزرگترین موانع در برابر نیاز دموکراتیزه شدن و معاصر شدن فرهنگ و اندیشه و روش سیاسی و روش سیاسی جامعه ما است. هر روز نیاز به تنظیم مناسبات نوینی مبتنی بر دموکراسی، آزادی، پلورالیسم میان احزاب و سازمان‌ها، فزون‌تر و آشکارتر میشود و هر روز بر تعداد کادرهای سیاسی، فرهنگی و هنری کشور ما، کادرهایی که ریشه استبداد و عقب ماندگی را در اضلاع و زوایای چنگانه و در نه توی تاریخ و فرهنگ و اندیشه و روش سیاسی باستانی، ترون و سطایی جامعه‌مان جستجو می‌کنند، افزوده میشود. بنظر میرسد، موج "مثلت" سازی و "مربع" سازی که توسط آقای حاج سید جوادى و آقای شفاپیدار شده، نه یک موجی تصادفی بلکه انعکاسی از همان روند فروریزی است. معمولاً در آغاز دوران جدید در زندگی سیاسی هر ملتی، صف‌آرایی سنتی فکری، فرهنگی و سیاسی، درهم و برهم میشود، "مثلت" و "مربع" میشوند و فرو میریزند و بالاخره صف‌آرایی‌های نوینی شکل می‌گیرند. جامعه ما نیز بعد از گذر از دو انقلاب مشروطیت و اسلامی و آزمایش دو نهاد و نظام سلطنتی و آخوندی متکی بر دین و جهالت و استبداد، در چنین دورانی بسر میرد.

بقیه از صفحه آخر

گزارشی از کنگره حزب دموکراتیک چپ ایتالیا

مورد بحث قرار دادند. کلیه سخنرانان از بحران خلیج فارس آغاز کرده، به نظم نوین بین‌المللی پرداختند و آنگاه اکثرانیو دولت در ایتالیا را مطرح کردند.

گزارش دبیر اول، واکنش‌های متفاوتی در جناح‌های حزبی برانگیخت:

آنجوس: "در عرصه بین‌المللی، گزارش اکتو، همان بحثی را پیش می‌برد که ما هم

خواهان آئیم. امیدوارم که کنگره رای نه قاطع به جنگ بدهد و خروج نیروهای مسلح ایتالیا از منطقه را درخواست نماید. گرچه در مورد اوضاع ایتالیا با موضع انتقادی به گزارش برخورد می‌کنم. در مورد پلورالیزم درون حزبی نکات قابل توجهی ملاحظه کردم. انتظار اصلی‌مان این است که در نرم‌های اساسنامه‌ای مراعات گردند."

آزوروزا - سردبیر ارگان تئوریک حزب - (پلاتفرم ۳): "گزارش دبیر اول، گزارش بسیار وسیعی بود، که مباحثات واقعی را دامن خواهد زد. چه امروز، چه در آینده، آنگاه

که نیروی سیاسی نوینی به جامعه عرضه می‌شود، همواره قابل توجه می‌باشد. گزارش اکتو در عرصه نیروی کار توجه جدی‌ای مبذول داشته است که مهم است."

ناپوله تانو از بهبودگرایان: "نظر ما این است که تم اصلی گزارش در مورد جنگ خلیج و آینده جهان بایستی به صورت واضح ارائه شوند. از سوی اکتو، مواضع آنچنان جدیدی طرح نشده است... در دیگر موارد

مطروحه، نکات جدیدی وجود دارند که می‌توانند منشاء بازسازی همیق باشند."

چپ و سوسیالیست‌ها - درک نوین ما از رابطه با کاتولیک‌ها،

درک جدید از حزب: حزب اصلاح‌گرا، دموکراتیک، لائیک، متحد. که در آن مکانیزم پلورالیزم به رابطه میان حزب و جامعه‌یاری می‌رساند.

دیگر ناطقین کنگره نیز مباحث دبیر اول را طرح و نکات مشخص مندرج در گزارش اکتو را

سیاسی‌مان را تضمین نماید."

کنگره بیستم حزب کمونیست ایتالیا، اولین کنگره حزب دموکراتیک چپ در فضایی آکنده از تشویش آغاز بکار نمود. دبیر اول اکتو، گزارش ۳ ساعته خویش را در بخش‌های زیر فرموله کرده بود.

خطای جنگ، آینده ایتالیا، سیاست جدیدی که حزب دموکراتیک چپ (ح. د. چ) پیشنهاد می‌کند.

۱ - جنگ خلیج خطایی سیاسی است، جلوگیری از کشتار! دو فرهنگ دولتمداری در مقابل یکدیگر.

۲ - چپ و نیاز بازنگری همیق در تحلیل واقعیات جهان، شکست سوسیالیسم و اقامت موجود، ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و نقش اروپا در ساختار روابط جدید میان شمال و جنوب و در دولت دموکراتیک جهانی.

۳ - از سوی ح. د. چ سه عرصه اصلاح‌گرایانه بایستی ارائه شود.

- طرح موسسان برای بازسازی دولت و دستگاه و نظم سیاسی.

۴ - اکثرانیو برای این کشور ضروری است، چرا که باید پیش‌داوری‌های سنتی و جدید را پشت سرگذارد.

ح. د. چ و رابطه با نیروهای چپ و سوسیالیست‌ها - درک نوین

ما از رابطه با کاتولیک‌ها، درک جدید از حزب: حزب اصلاح‌گرا، دموکراتیک، لائیک، متحد. که در آن مکانیزم پلورالیزم به رابطه میان حزب و جامعه‌یاری می‌رساند.

دیگر ناطقین کنگره نیز مباحث دبیر اول را طرح و نکات مشخص مندرج در گزارش اکتو را

موضع‌گیری جناحی وجود نداشت. بطور مثال اکثرانیو "باز پی‌ریزی کمونیستی" از عناصری از پلاتفرم دوم نیز مورد تأیید قرار گرفته است. این مهم، در روزهای پس از کنگره، واضح‌تر شد.

کوشش این است که حتی‌المقدور، تمایزات مواضع درک و بازتاب یابد، (شماره بندی پلاتفرم‌ها برحسب تعداد آراء نمایندگان در تأیید آنها صورت می‌گیرد).

پلاتفرم اول از سوی دبیر اول اکتو که بخش وسیعی از بهبودگرایان نیز را در برمی‌گرفت.

پلاتفرم دوم، که اقلیت به رهبری اینگراو و تورئورلا را شامل می‌شد.

پلاتفرم سوم از سوی رفیق باسولینو، نمایندگی حدود ۵ درصد اعضا را در برمی‌گرفت.

پلاتفرم چهارم که از سوی کوسوتا-گراوینی ارائه شده بود، در جلسه اقلیت که در روز ۴شنبه سیام ژانویه برگزار گردید، آبخوس، گزارش نشست مشترک با اکثریت حول اساسنامه

نوین حزبی را مطرح کرد و خاطرنشان ساخت که توافقی بر سر بازشناسی محافل متفاوت درون حزبی و چگونگی رابطه میان سازمانهای درون و بیرون حزبی صورت گرفته است. وی اعلام داشت: "نمی‌توانم بگویم

پایان این راه کدام است ولی می‌دانم که انشعاب برای همه‌مان تضعیف‌کننده است. بایستی کل کوششمان را بکار اندازیم تا خونسردانه با سیاست روز برخورد کنیم؛ همکاری کنیم تا

بیانیه‌ها و قطع‌نامه‌هایی را تصویب بنماییم که توافقی‌های

کیهان هوایی شوخی میکند!

خاطر آوردی حالا یکبار دیگر آن جوابیه را بخوان و ببین در بند یکشش تو چه گفتی؟ شاید از دهانت پرید که گفتی "ما روزنامه نگاریم نه مستشار"

و شاید از تنگی قافیه به خیال اینکه کسی دقت نمی‌کند این را پراندی، اما به هر حال تو چنین ادعایی کردی و تا پس‌نگیری، جماعت به خاطر جرئت که نشان دادی، انگشت به دهان باقی خواهد ماند.

آخر برادر جان! قلم حرمت دارد و تو بهتر از ما می‌دانی که در هزار و چهارصد سال پیش، در قرآن به قلم سوگند یاد شده و مردم عامی ما هم هر کجا

نوشته‌ای را بر زمین ببانند، به نشانه قداست و حرمت قلم آن را بر می‌دارند. گاه می‌بوسند و در هر حال در جای امن می‌گذارند تا حرمت قلم را که از برسته‌ترین نشانه‌های تمایز انسان و حیوان است پاس‌بدارند و برای همین مردم، قلم و نوشته آنچنان

معتبر و مقدس است که در هنگام بحث و استدلال، گفتن اینکه فلان مطلب در "کتاب" نوشته شده، برهان قاطع و حجت‌بینه به‌شمار می‌رود. آن وقت با

علم به همه اینها، بعد از آنی که سیزده سال قلم را در خدمت تحمیق، دروغ پردازی و تخطئه هر چه فکر و اندیشه است چرخاندی و جز آنچه مطلوب تقهای کم

سواد حاکم بود دنگفتی و نداشتی، چطور جرأت می‌کنی بگویی که "من روزنامه نگارم نه مستشار"؟ اگر قلم به مزدهای رژیم سابق، از این آیت مقدس، و سیله

تزلزلین چکمه ساختند تا به نوائی برسند و اگر همپالکی‌های تو در این سیزده سال قلم را به مکمل شلاق بدل کردند، اینها دلیل بر آن نیست که مردم

فرهنگ و حافظه خود را از دست داده باشند. نگو که همپالکی‌های دیروز شما چه کردند؟ اگر حرنه را باور کنیم که از "حزب بنز یون" نیستی، و طبق

عقیده‌ات می‌نویسی، در آن صورت اینطور جواب خواهی شنید که همان کاری را کردند که تو امروز

می‌کنی؛ به ضرب زور و با شکستن قلم‌های دیگر، عقیده‌ای را "جا انداختن" کار دیروز آنها و عمل

امروز تو و امثال تو است. و شکفت آنکه تو از سر نوشت آنها که می‌خواستند عقیده‌ای هزار بار امروزی‌تر از

افکار پیش از تاریخ تو را به زور به جامعه حقیقه کنند؟

پند نمی‌گیری و در زمانی که همه دنیا دارین تجربه گرانقیمت و دردناک بشری را هضم می‌کنند، قصد این

را هم نداری که حداقل تکانی به خودت بدهی و از بابت فصل - که چه عرض کنم - یک تیمم ساده هم شده یکبار

بگویی که استبداد چه به روز این ملک و ملت آورده و با فرهنگ و منشهای انسانی ملت چه کرده، یکبار سوال

کنی که چرا جوانان را فوج - فوج به پای دیوار منحوس که ناجوانمر دانه الله اکبرش نامیدید - بردند

و به نوشته خودتان، بدون آنکه حتی نامشان را بدانند تیرباران کردند، یکبار بپرسی که جرم پیرمردان و

جوانان محکومی که در ۶ و ۷ بعد از آن قتل عام شدند، چه بود... و آنوقت بدون اینکه یکبار به خودت

اندیشیده باشی که در مقابل پرونده سیاهی، آدمکشی و استبداد ضدانسانی حکومت چه موضعی جز تأیید و

تأیید و تأیید داشتی و داری، دماغت را بالا می‌گیری که "من روزنامه نگارم؟" آدم وقتی این حرف را از تو و

امثال تو می‌شنود، اگر تا حد ساده لوحی خوش بین هم باشد و بخواهد به هر ترتیب شده منظره گوئل و

همه - اگر هاش را از پیش چشم دور کند، تنها می‌تواند خودش را اینطور راضی کند که کیهان هوایی شوخی

می‌فرماید.

احمد زمان پور

این جریده شریفه "کیهان هوایی" هم از مقولات تماشاگر جمهوری اسلامی است. پیشتر

هدف اشاعه اسلام ناب محمدی را به شیوه حزب اللهی دنبال میکرد و بعد که دید این متاع را در خار چه باین

روش نمی‌توان عرضه کرد، تغییر رویه داد و لباس دموکرات منشئی اسلامی و منور الفکری به تن کرد.

اگر تغییر رویه کیهان هوایی شامل سایر جرائد وابسته به حکومت هم می‌شد، می‌توانستیم آن را به

فال نیک بگیریم و به این حساب بگذاریم که بالاخره مغز منجمد فقها هم تحت تأثیر زیر و زبر شدن دنیا

تکان خورده، اما پر واضح است که بقیه جرائد رژیم همچنان در خط سابقند و فاصله کیهان هوایی با

برادران بزرگترش که حالا، فاصله "هما" با ترانسپورت شمس‌العماره شده، نه ناشی از تغییر

رویه حکومت که "تاکتیکی برای سرپاماندن در محیط‌باز مغرب زمین" است. با همه اینها به مصداق

"لنگه کفش کهنه و بیابان" در مملکتی که دادستانش لاجوردی، قاضی‌اش گیلانی، ایدئولوگش آذری قمی و

شخصیت بر جسته‌اش خلخال است، همین اندازه عقل و شعور هم فنیتمی است و از بابت آن باید شکر گزار

درگاه احدیت بود و البته به شرط‌ها و شروط‌ها.

نگوئید باز که شرط و شروط گذاشتید، ایندفعه شرایط سنگینی پیشنهاد نمی‌کنیم. به کیهان هوایی

نمی‌گوئیم وقتی خمینی دستور داد سه نفر بروند به زندانها، سه سوال از محکومین بکنند و ظرف سه ماه،

حدود سه هزار زندانی محکوم را به دار بزنند تو جز تکذیب و دروغ پراکنی چه کردی؟ نمی‌پرسیم

زمانی که گالیندوپل بی‌نوا، بعد از گذر از هفت خوان رستم، گوشه‌ای از عملیات ارشادی سربازان گمنام

حضرت مهدی هج را برای خلیق گزارش کرد، جز فحاشی به او و بستن هزار اتهام ناروا به حقوق

بشری‌ها چه تاجی بر سر ملت زدی؟ سوال نمی‌کنیم که چرا وقتی منتظری مغضوب بارگاه واقع نشده بود

او را به هرش املابردی و وقتی پیرمرد زبان باز کرد که "آقا! اینقدر آدم نکش، هاقبت ندارد" و با این

حرکت "ناجای" زبان سرخ، کم مانده بود که سر را بر باد بدهد، هم رنگ جماعت شدی و با کوشش برای

لجن مال کردنش، فی‌الواقع لجن به سر روی زحمای حکومت مالیدی؟ هیچکدام از اینها را نمی‌گوئیم و

نمی‌پرسیم و همه را در کنار صدها و هزاران پرسش دیگر قورت می‌دهیم. اما یک توقع از تو داریم!

برادر جان؛ بالاخر تا "نگو بنده روزنامه نگارم نه مستشار" این شوخی را نکن چون مالیاتش زیاد

است. و ممکن است تو که زرنکی "بازاریان محترم" را نداری، نتوانی از پس تادیه‌اش بر بیایی.

لا بد می‌پرسی که من کی چنین ادعایی کردم؟ تحمل داشته باش، ما واقعیت که دروغگو کم حافظه

است و این است که از بابت این سوال به تو خرده نمی‌گیریم و کمک می‌کنیم که قضیه را به خاطر

بیآوری.

یادت می‌آید که آدینه بی‌نوا میز گردی داشت و چند نفری از اهل قلم جمع شدند و اندر باب ضرورت

دفاع از حقوق نویسنده حرف‌هایی زدند؟ به خاطر داری که تو به آنها به هزار بهانه - که یکیش هم جدی و

قابل پسند عقل سلیم نبود - تو پیدی؟ به یاد می‌آوری که آدم دل سوخته‌ای نام‌ای اندر مذمت این کارت

روانه کرد و تو که دیدی می‌توانی کمبودهای نامه را دستمایه تاخت و تاز کنی، چاپش زدی و بعد هم

جوابیه بالا بلندی ضمیمه‌اش کردی؟ اگر تا اینجا راه

در روز سوم کنگره رفیق تورئورلا نطق پراخساری را ایراد

نمود: "از سوی دوستانمان بمباران شدیم که برنامه بدهید، با ایدئولوژی خدا حافظی بکنید

و... ما با کم قانع هستیم. می‌خواهیم که اختلاس وسیع در

این کشور از بین برود. می‌خواهیم که سرویس‌های عمومی - اجتماعی بخوبی کار

کنند..." "من به‌مراه رفقای خودم که سالیان سال در کنار آنها

بوده‌ام، به "ح. د. چ." وارد خواهیم شد."

گزار اولین از "بازی‌ریزی کمونیستی" "اعلام همبستگی

من با ح. د. چ. بسیار مشکل خواهد بود." وی خواهان خروج فوری

نظامی ایتالیا از خلیج فارس گردید.

روز پایانی کنگره مصادف بود با رای‌گیری‌ها بمنظور انتخاب

اعضای شورای ملی ح. د. چ. شامل حدود ۵۷ نفر و دبیر اول حزب.

امتیاز ورزید. بهبودگرایان از وی پشتیبانی کردند و پلاتفرم

چهارم (گراوین - کوسوتا) از ماندن در ح. د. چ. سرباز زدند و

اولین جلسه "باز پی‌ریزی کمونیستی" را برای روز یکشنبه

نراخوان دادند. نماینده‌ای از پلاتفرم سوم اعلام داشت: "ما

جناح چپ ح. د. چ. خواهیم بود."

بدین ترتیب پلاتفرم چهارم حزب خودش را بنیان خواهد

گذارد. جلسه روز یکشنبه در رم از سوی "باز پی‌ریزی کمونیستی"

با حضور ۳ هزار نفر از اعضا و هواداران ورهبران این جریان

برگزار گردید.

پیش‌بینی جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های آتی ح. د. چ. "بازی‌ریزی کمونیستی"، "ح. ک.

ا"، را بر اساس اتحادهای سیاسی انتخاب شده از سوی آنها می‌توان

صورت داد.

گزارش خبری محمود ایتالیا

دوشنبه ۱۱ فوریه

سیردهمین کنگره حزب کمونیست یونان

هفته گذشته سیردهمین کنگره حزب کمونیست یونان آغاز به کار کرد. قرار بود این کنگره در پاییز ۱۹۹۰ تشکیل شود اما اختلافات داخلی حزب باعث شد که کنگره چند بار به تعویق بیفتد. طی سه سال اخیر در داخل حزب کمونیست یونان جناحی شکل گرفته است که خواهان نوسازی ایدئولوژیک حزب است. این جناح معتقد است اگر حزب جدید نگشاید، تبدیل به یک فرقه سیاسی بی اهمیت خواهد شد، و در استدلال خود به روند کاهش آرای حزب در انتخابات سالهای اخیر اشاره می کند. برخورد کمیته مرکزی به جناح مخالف در آغاز اخراج نمایندگان این جناح از حزب بود. اما با افزایش نیروی جناح اصلاح طلب، این سیاست تغییر کرد. اکنون اصلاح طلبان توانسته اند کمیته مرکزی را وادار کنند برای نخستین بار در تاریخ ۷۳ ساله حزب، کنگره آن هفتی برگزار شود. از جلسات کنگره گزارشهای

بیانیه مشترک کنگره ملی آفریقا و جنبش اینکاتا

کنگره ملی آفریقا (ای. ان. سی) و جنبش اینکاتا به رهبری بوتلزی رئیس قبیله زولو در آفریقای جنوبی طی بیانیه مشترکی، طرفداران خود را فرا خواندند که به درگیری های میان خود پایان دهند. طرفداران ای. ان. سی و اینکاتا ماه هاست که به درگیری های خونین خود در آفریقای جنوبی ادامه می دهند. در بیانیه مشترک هفته گذشته آمده است: "ما به طرفداران خود اطلاع می دهیم که باید همه درگیری های میان آنها پایان یابد." بیانیه مزبور که بدنبال مذاکرات نمایندگان دو طرف در شهر دوربان آفریقای جنوبی انتشار یافت، می افزاید ای. ان. سی و اینکاتا با یکدیگر صلح کرده اند، و "سوء تفاهم های احتمالی باید از طریق گفتگو برطرف شود." در ۲۹ ژانویه امسال، برای نخستین بار پس از ۲۸ سال نسلون ماندلا و مانگوسوتو بوتلزی رهبران دو جریان رقیب با یکدیگر ملاقات کرده با امضای معاهده ای از طرفداران خود خواستند به درگیری ها پایان دهند. درگیری های ای. ان. سی و اینکاتا ظرف پنج سال چهار هزار

یلتسین: کار با چف باید کنار گرفته شود

باریس یلتسین رئیس پارلمان جمهوری روسیه شوروی طی بیانیه ای که در تلویزیون مسکو قرائت کرد، خواهان استعفای میخائیل گارباچف رئیس جمهور شوروی شد. یلتسین گفت گارباچف با تمرکز قدرت در دست خود تحت لوای اختیارات رئیس جمهور، یک دیکتاتوری ایجاد کرده است. بدنبال اظهارات یلتسین، شورای عالی (پارلمان) شوروی در یک قطعنامه اظهارات وی را محکوم کرد. برخی نمایندگان شورای عالی با لحن بسیار تند یلتسین را مورد حمله قرار دادند. یک نماینده، رئیس پارلمان روسیه را فریب کاری خواند که با اظهارات خود، دعوت به جنگ داخلی کرده است. پارلمان شوروی روز سه شنبه ۱۹ فوریه با طرح دولت برای انجام اصلاحات در نظام قیمت گذاری موافقت کرد. این طرح با ۲۸۷ رای موافق در برابر ۲۸ رای مخالف به تصویب رسید. به موجب طرح دولت والتین پاولف نخست وزیر شوروی، که روز دوشنبه ۱۸ فوریه به پارلمان ارائه شد، بر بنای مواد غذایی، کالاهای مصرفی و خدمات بطور

ناآرامی در آلبانی

صدها تن از دانشجویان و استادان دانشگاه تیرانا پایتخت آلبانی هفته گذشته برای دستیابی به خواست خود مبنی بر تغییر نام این دانشگاه که به اسم انور خوجه رهبر سابق آلبانی نام گذاری شده است، دست به اعتصاب غذا و تظاهرات زدند. در جریان تظاهرات مزبور یک مجسمه انور خوجه به زیر کشیده شد، پلیس آلبانی با تظاهر کنندگان درگیر شد. دانشگاه تیرانا از روز ۶ فوریه در اعتصاب است. در روز ۱۶ فوریه، مدیریت دانشگاه خواست دانشجویان مبنی بر انجام همه پرسی درباره تغییر نام دانشگاه پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی ۳۱ مارس را رد کرد. دولت آلبانی با تغییر نام دانشگاه از این رو مخالفت کرده است که "نام و میراث انور خوجه نه تنها به حزب کار آلبانی، بلکه به کل ملت تعلق دارد."

پارلمان سلوونی تصمیم به جدایی از یوگسلاوی گرفت

روز چهارشنبه ۲۵ فوریه پارلمان جمهوری سلوونی یوگسلاوی قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن آمده است: "یوگسلاوی به دو یا چند جمهوری تجزیه می شود." قطعنامه مزبور توسط همه احزاب سلوونی تهیه شد و مقرر می دارد که از این پس دولت فدرال یوگسلاوی حق تصمیم گیری در مورد امور جمهوری سلوونی را ندارد.

در قطعنامه پارلمان سلوونی آمده است: "جمهوری سلوونی به مثابه یکی از وارثین حقوقی جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگسلاوی همه روابط با خارج را برقرار می کند." این قطعنامه خواهان مذاکرات فوری با پنج جمهوری دیگر یوگسلاوی درباره تجزیه این کشور شده است. در لیوبلیانا پایتخت سلوونی اعلام شد به رسمیت شناختن جمهوری مستقل سلوونی توسط کشورهای خارجی تنها پس از توافق میان جمهوری های یوگسلاوی مبنی بر

جنگ علیه محیط زیست

پس از آلودگی آبهای خلیج فارس چه فاجعه دیگری محیط زیست و مردم منطقه را تهدید میکند؟ روز جمعه ۵ بهمن (۲۵ ژانویه) یکی از پیشبینی ها درباره پیامدهای فاجعه بار جنگ برای محیط زیست منطقه به واقعیت پیوست و با سرآیز شدن میلیون ها تن نفت به خلیج فارس یک سفره نفتی گسترده بر سطح آن پدیدار گشت. میزان نفت بهرآیز شده تاکنون ۱۱ میلیون بشکه (بشکه = ۱۵۹ لیتر) برآورد شده که سفره ای به طول ۱۳۶ و عرض ۱۵ کیلومتر پدید آورده است. این میزان از آلودگی آبهای بین المللی تاکنون در تاریخ معاصرمانندی نداشته و بهیچوجه با آلودگی آبهای خلیج در سالهای جنگ ایران و عراق ویا آلودگی سواحل آلاسکا در سال ۱۹۸۹ سنجش پذیر نیست.

بسیاری از کارشناسان مبارزه با آلودگیهای دریایی برآنند که پاکسازی آبهای خلیج از نفت، در شرایط صلح آمیز هم چندان چشم اندازی نخواهد داشت، چه رسد به اکنون که جنگ با شدت تمام در جریان است. این آلودگی نه تنها گیاهان و جانوران دریایی را نابود خواهد کرد، بلکه بنیادهای اصلی حیات را در کل خلیج به خطر خواهد افکند. به باور سخنگوی سازمان صلح سبز (Green Peace) و بنیاد



گزارشی از کنگره حزب دمکراتیک چپ ایتالیا

در آخرین روز ماه ژانویه ۱۹۹۱ کنگره ای که با حضور ۱۵۴۷ نماینده درون و برون حزبی، حزب کمونیست ایتالیا را به حزب دمکراتیک چپ تغییر می داد، آغاز بکار کرد. در طی ماههای اخیر و در اجلاس های پیش کنگره سازمانهای پایه بر روی نام، آرم و پلاتفرم های اکثریت و اقلیت حزبی، نتایج رای گیری ها به قرار زیر بوده اند: ۷۱/۴ درصد آرا "حزب دمکراتیک چپ" و ۲۸/۶ درصد آرا به نفع "حزب کمونیست ایتالیا" اختصاص داشته اند. نظر اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان حاضر در کنگره این بود: "اکثریت و بخش قابل توجهی از اقلیت خواهان

برای اشتراک نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمیزی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراک	نشریه "کار"	نشریه "اکثریت"
شش ماهه	۱۱ مارک	۲۱ مارک
یک ساله	۲۱ مارک	۴۱ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 338
MONDAY 25 FEB. 1991

Address: AKSARIYAT
RUZOM
POSTFACH 1010
11000 AACHEN
GERMANY

اکثریت
نشریه سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت) در خارج از کشور
حساب بانکی
M.ABD
NR. 35263011
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY